

# خلیج فارس یا عربی

بررسی یک جغرافیا در پیشینه تاریخی و سیاسی



دکتر سید محسن دوازده امامی

عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

## چکیده

خلیج فارس، جغرافیایی است که در گذرگاه تاریخ، فراز و فرودی دیرینه دارد. آمد و شد اقوام و ملل، تجارت و بازرگانی، صعود و سقوط دولت‌ها و امارت‌ها، تقابل و رویارویی‌های نظامی و جنگ، پیشینه‌ای پرحادثه را برای این منطقه رقم زده است. یکی از رخدادها این گذرگاه آبی در سده‌های اخیر، بحران نام و وجه تسمیه‌ی آن است. در واقع، در قرن بیستم، این خلیج جدای از موقعیت نظامی و مطلوبیت‌های ژئواکونومیک و ژئوپولتیکی آن، که قدرت‌های بزرگ و سلطه‌جو را به نوعی رقابت و تقابل کشانده، با بحرانی تازه و کم‌سابقه نیز مواجه شده و آن بحران «نامیدن» است. خلیج فارس یا خلیج عربی؟ اتفاقی که در ده‌ها سده از تاریخ این جغرافیا تنها در سده‌های بیستم می‌توان از آن سراغ گرفت. پی‌جویی تاریخی نام و اهمیت این خلیج در تاریخ و مقاصد و اهدافی که در عربی‌نامیدن آن وجود دارد، مسأله‌ای است که این پژوهش دنبال می‌کند.

**کلید واژه‌ها:** خلیج عربی، خلیج فارس، قدرت‌های بزرگ، جزایر ایرانی، استراتژی نظامی.

## مقدمه

جغرافیای تاریخی به نوعی تکوین مختصات و نام‌ها و نشانه‌های تاریخی است. بررسی چگونگی پیدایش و شکل‌یابی و ریشه‌یابی نام‌های جغرافیایی از ویژگی‌های این نوع مطالعات است. در واقع مطالعات جغرافیایی نقشی حیاتی و راهبردی در حراست و صیانت از یک کشور دارد. خلیج فارس جغرافیایی است با تاریخی پر فراز و فرود، دریای نیم‌بسته‌ای است در جنوب غربی آسیا.

این خلیج در محدوده‌ی ۳۰-۲۳ درجه‌ی عرض شمالی قرار گرفته است. این بخش از جغرافیای جهان که از دیر باز محل آمد و شد و انتفاع ملل مختلف بوده تاریخی بس کهن داشته و از جهات گوناگون مطمح نظر و دارای مطلوبیت بوده است.

خلیج فارس بنا بر قولی از هزاره‌ی قبل از میلاد

مورد استفاده‌ی تجاری و نظامی ملل دنیای قدیم از جمله عیلامی‌ها، بابلی‌ها، آشوری‌ها، ایرانیان و اعراب حاشیه نشین خلیج فارس بوده است و نه تنها در گذر زمان از اهمیت آن کاسته نشده بلکه مطلوبیت و اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده است.

کشف دماغه‌ی «امید نیک» جایگاه خلیج فارس و دریای عمان را برای تجارت دو چندان کرد و در دوران سیاست‌های فرا دریایی (ماوراء بحار) قدرت‌های بزرگ، اهمیت راهبردی یافت. در سده‌ی بیستم با دستیابی به ذخایر سرشار انرژی در این منطقه، قلب استراتژی‌های بزرگ اقتصادی و نظامی در این حوزه به تپش افتاد.

خلیج فارس طیف متنوع و گسترده‌ای از کشورها را در بر می‌گیرد. از پهناورترین کشورها (عربستان) تا کوچکترین آن‌ها (بحرین)، قدیمی‌ترین ملت‌ها (ایرانیان) تا جدیدترین دولت‌ها (امارات متحده)، تنها دولت شیعی (ایران) - البته تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور کشور آذربایجان - تا محوری‌ترین کشور وهابی جهان (عربستان) و تنها کشور اباضی (عمان) در آن استقرار دارند.

خلیج فارس در سده‌ی بیستم یکی از کانون‌های بحرانی جهان تلقی شده است. در عصر جهان دوقطبی و رویارویی بلوک‌های شرق و غرب و دکترین‌های گوناگون، همگرایی‌ها و واگرایی‌های منطقه‌ای همه به نوعی این منطقه را به کانون بحران و حتی چند رویارویی نظامی مبدل ساخت. اما یکی دیگر از رخدادها در این منطقه‌ی پرالتهاب، مسأله‌ی فارسی‌زدایی و به اصطلاح (Persian Sation) است که به همراهی بحران مالکیت بر جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک مطرح شده است.

تلاش بر عربی کردن خلیج فارس و تغییر نام دیرین «خلیج فارس» به «خلیج عربی» یکی از اقداماتی است که بیش از نیم قرن پیشینه دارد. تغییر نام این منطقه به خلیج عربی یکی از ترفندهای مأمور کار آزموده انگلیس در بحرین به نام سر بلگریو (sir belgrave) به منظور افزایش تنش در منطقه و افزودن بر منافع بریتانیا و همچنین تشدید بحران مالکیت بر جزایر و ایجاد تخاصمات منطقه‌ای - در دهه‌ی سی - بود.

ترفندی که توسط عبدالکریم قاسم - وی در عراق در دهه‌ی پنجاه کودتا کرد - هرچه بیشتر به آن دامن زده شد و دامنه‌ی آن تا امروز ادامه یافت. اما واقعیت امر چیست؟ آیا خلیج طبق ادعای دول عربی منطقه،

عربی بوده و نام خلیج فارس یک ادعای ایرانی است و با واقعیت‌های تاریخی سازگاری ندارد؟ آیا مستندات معتبر تاریخی قضاوت دیگری دارد؟ مسأله‌ی مالکیت جزایر که با مسأله‌ی فارسی‌زدایی از خلیج رابطه‌ی تنگاتنگی دارد، از نظر تاریخی چگونه ارزیابی می‌شود؟ آیا ادعای شیخ نشین شارجه مبنی بر مالکیت بر این جزایر و غاصب بودن ایران با واقعیت تاریخی و حقوقی سازگاری و همخوانی دارد؟ اعراب قواسمی (یا به تعبیر عامیانه جواسمی) چه کسانی هستند و حضور آن‌ها در جزایر خلیج فارس از چه تاریخی و چگونه تحقق یافت؟ پاسخ به این سؤالات و تلاش برای روشن نمودن این قضایا، انگیزه‌ی نگاشتن این مقاله است.

### معرفی

خلیج فارس که در جنوب غربی آسیا در محدوده‌ی ۲۳-۳۰ درجه‌ی عرض شمالی قرار گرفته است، از طریق تنگه‌ی هرمز به دریای عمان و اقیانوس هند اتصال می‌یابد. اگر تنگه‌ی هرمز این دریای نیم‌بسته را با دریاهای آزاد عمان و اقیانوس هند مرتبط نمی‌ساخت، خلیج فارس به صورت مردابی کم عمق در می‌آمد چرا که تبخیرات آن بیشتر از واردات آبی و نزولات جوی می‌باشد. قسمت شمالی خلیج فارس دنباله‌ی جلگه‌ی بین‌النهرین است که رسوب و آبرفت دجله و فرات آن را پر کرده است. قسمت وسطی آن فرو رفتگی کم عمقی است میان کوه‌های زاگرس و نجد عربستان.

«طول خلیج از شط العرب تا ساحل عمان ۸۵۰ کیلومتر و عرض آن از ۲۵۰-۱۸۰ کیلومتر تغییر پیدا می‌کند. مساحت خلیج ۲۵۰ هزار کیلومتر مربع است. عمق خلیج در همه جا یکسان نیست. کناره‌های ایران عمق کمی دارد. عمیق‌ترین نقطه در تنگه‌ی هرمز است و در یکی از بخش‌های جنوبی تنگه نزدیک رأس مسندم به ۱۸۲ متر می‌رسد.»<sup>۱</sup>

برخی از رودهایی که به خلیج فارس می‌ریزند از سرزمین ایران و تعدادی از خاک عراق جریان می‌یابند. «رودهای دجله و فرات دو رود بزرگی هستند که پس از طی کردن یک مسیر طولانی سرانجام در قرنه به هم متصل می‌شوند. از الحاق این دو، شطی به نام «شط العرب» تشکیل می‌شود و به خلیج فارس می‌ریزد.»<sup>۲</sup>

« یکی دیگر از رودهای بزرگ که به خلیج فارس می‌ریزد، رود کارون است. اعراب، کارون را «دجیل‌اهواز» می‌گفتند تا با دجیل که از دجله جدا شده و از شمال بغداد می‌گذرد اشتباه نشود. سرچشمه‌ی دجیل



## کشف دماغه‌ی

### «امید نیک» جایگاه

### خلیج فارس و دریای

### عمان را برای تجارت دو

### چندان کرد و در دوران

### سیاست های فرا دریایی

### ( ماوراء بحار )

### قدرت های بزرگ، اهمیت

### راهبردی یافت.

(کارون) زردکوه است. کارون مصب عظیمی را تشکیل می‌دهد و به خلیج فارس می‌ریزد.<sup>۳</sup>

رود کرخه از کوه الوند به نام «گاماسب» سرچشمه می‌گیرد و رو به جنوب منحرف می‌شود، پس از گذشتن از لرستان و خوزستان به رود دجله می‌ریزد و دجله و فرات هم پس از الحاق در قرنه به سوی مصب خود در دهانه‌ی فاو وارد می‌گردند که از منطقه‌ی فاو، شط‌العرب (اروند) جنبه‌ی سرحدی میان ایران و عراق پیدا می‌کند.

چهارمین رود که به خلیج می‌ریزد رود «تاب» است. این رود از کهکیلویه سرچشمه می‌گیرد، از هندیان می‌گذرد و سپس وارد خلیج فارس می‌شود. رود «دانکی» از دیگر رودهایی است که به خلیج می‌ریزد. رود دانکی از کوه‌های مجاور دشت ارژن سرچشمه می‌گیرد.

امروز خلیج فارس کرانه‌های هفت کشور را شامل می‌شود و یک کشور هم به صورت جزیره‌ای در این منطقه جای دارد. کشورهای خلیج فارس عبارتند از: ایران، عراق، عربستان، عمان، کویت، امارات متحده، قطر و بحرین. سرزمین‌های هفت کشور کرانه‌ای است و کشور بحرین به صورت مجمع‌الجزایر در آب‌های خلیج فارس قرار دارد.

«ایران با حدود دو هزار کیلومتر خط کرانه‌ای، یعنی سراسر شمال غربی، شمال و شمال شرقی خلیج فارس، شمال تنگه‌ی هرمز، شمال خلیج عمان و گوشه‌ی شمال باختری اقیانوس هند دارای طولانی‌ترین کرانه‌ها می‌باشد. امارات با ۶۴۰ کیلومتر در میان کشورهای عربی از طولانی‌ترین کرانه‌ها برخوردار است.»<sup>۴</sup>

### در گذرگاه تاریخ

به نظر می‌رسد که شناسایی این منطقه و این آبراه از گذشته‌ای دور و حتی پیش از آمدن آریایی‌ها به فلات ایران، توسط دیگر اقوام و ملل انجام شده باشد. می‌گویند بابلی‌ها اولین بررسی و مطالعات جغرافیایی را انجام داده‌اند. «اولین شکل‌های نقشه‌ی جغرافیایی به دو هزار و پانصد سال پیش از میلاد و به سلسله‌ی بابلی اور (ur) تعلق دارد. در این نقشه، زمین به صورت صفحه‌ی مسطحی با سرزمین محاط در رودخانه‌ی آب شور (Narmarratu) احاطه شده است. بابلی‌ها بنا بر عقیده‌ی کهن تقسیم جهان معتقدند جهان میان پسران نوح تقسیم شده، شمال و شرق جهان به فرزندان یافت، جنوب و غرب به

فرزندان حام، بابل و مرکز دنیا به فرزندان سام تعلق یافته است.»<sup>۵</sup>

«پیش از حضور آریایی‌ها، آشوریان این دریا را در کتیبه‌های خود Narmarratu - یعنی رود تلخ- نامیده‌اند. این امر نشان می‌دهد که سواحل خلیج فارس برای آشوریان فاتح و جنگاور، نامی آشنا و با آبادانی و ثروت همراه بوده است.»<sup>۶</sup>

در افسانه‌ی کهن ایرانی و بنا بر نقل شاهنامه، فریدون پادشاه پیشدادی، جهان را میان سه فرزند خود تقسیم کرد. نواحی غرب و سرزمین روم به سلم، شرق و ترکستان به تور و ایران و بین‌النهرین به ایرج واگذار شده است.

«یونانیان در زمره‌ی اولین اقوامی هستند که مطالعات علمی در امور جهان و تقسیمات جهانی را پی‌ریزی و پی‌جویی کرده‌اند. آن‌ها دریاهای جهان را به یک اقیانوس عظیم که بر دنیا احاطه دارد و چهار دریای منشعب از آن تقسیم کردند:

(۱) دریای متوسط یا خلیج روم (مدیترانه)

(۲) دریای خزر

(۳) خلیج عربی (دریای سرخ)

(۴) خلیج فارس.»<sup>۷</sup>

چنین تقسیم‌بندی جغرافیایی مدت‌ها اساس کار علمی دانشمندان جهان بود. «در آثار بسیاری از دانشمندان بزرگ یونانی قبل از میلاد، در آثار طالس (-۵۴۶ تا ۶۴۰ ق.م)، Anaximander (۵۴۶-۶۱۲ ق.م) و به خصوص Strabo پدر علم جغرافیا که در دوران مسیح زندگی می‌کرده، این امر به چشم می‌خورد.»<sup>۸</sup>

با تأسیس دولت عظیم هخامنشی که می‌توان آن را مقتدرترین دولت عصر خود دانست، برای توسعه‌ی دامنه‌های این اقتدار و همچنین حراست و پاسداری از امپراتوری که بیش از ۳۰ مملکت در حوزه‌ی اقتداری خویش داشت، جاده و راه‌های مواصلاتی نقش بسیار راهبردی پیدا کردند و در این میان تجهیز قوای بحریه برای امور نظامی و همچنین تجارت و بازرگانی که از طریق خلیج فارس و دریای عمان انجام می‌گرفت بیش از پیش اهمیت یافت. هخامنشیان به عنوان یک امپراتوری وسیع سعی در گسترش روابط تجاری میان شرق و غرب داشتند. بعد از فتح ایران به دست اسکندر و استقرار دولت سلوکی‌ها و مهاجرت عده‌ای از یونانی‌های هلنی تاجرپیشه به ایران، قابلیت‌های تجاری ایران به عنوان پل ارتباط شرق و غرب بیشتر مورد توجه قرار گرفت. بحر پیمایی



نثار خوس (سردار اسکندر) در اقیانوس هند و دریای عمان اطلاعات جدیدی را در اختیار اسکندر قرار داد. «سلوکیان نیز به قابلیت‌های تجاری خلیج فارس توجهی خاص مبذول داشتند. تهیه‌های مهمی در خلیج فارس که برقراری ارتباط با هند و بحر احمر را تسریع می‌نموده است و حتی شهرهایی در سواحل خلیج فارس از جمله بوشهر امروزی (انطاکیه پارس)، در همین راستا بنا گردیده است.»<sup>۹</sup>

در روزگار پارتیان نیز خلیج فارس مورد توجه و حقوق گمرکی، بازرگانی حاصل از آن از مهمترین درآمدها برای خزانه‌ی شاهی بوده است. «پارتیان بجز جاده‌ی مهم تجاری که از فرات آغاز می‌شد و به سوی ترکستان و چین ممتد می‌گردید و به جاده‌ی ابریشم می‌پیوست، راه دیگری را که از آسیای صغیر آغاز شده و با عبور از سوریه و بین‌النهرین به خلیج فارس منتهی می‌شد تحت نظارت داشتند.»<sup>۱۰</sup>

### نام خلیج فارس

همان‌گونه که اشاره شد اهمیت خلیج فارس و حتی نام و ویژگی‌های آن از گذشته‌های دور در آثار و کتیبه‌های اقوام گذشته چون عیلامی‌ها، کلدانی‌ها، بابلی‌ها و آشوری‌ها ذکر شده است.

دیکانوس از شاگردان ارسطو که حدود قرن سوم قبل از میلاد می‌زیسته است، در نقشه‌ی جغرافیایی خود خلیج فارس را (Sinus Persicus) و دریای سرخ را (Sinus Arabicus) نگاشته است. «در کتیبه‌های که از داریوش بزرگ در تنگه‌ی هرمز یافته‌اند عبارت «دریایی که از پارس سر می‌گیرد» (Draya tya hucha Parsa aity) وجود دارد. «من پارسی هستم. از پارس مصر را گرفتم. من فرمان حفر این ترعه (کانال) را دادم. از رودخانه‌ای به نام نیل که در مصر جاری است تا دریایی که به پارس می‌رود. پس از آن، این ترعه حفر شد. چنانچه فرمان دادم و کشتی‌ها از مصر از وسط این ترعه به سوی پارس روان شدند چنانچه میل من بود.»<sup>۱۱</sup>

استرابو جغرافیدان متولد آماسیه در شمال آسیای صغیر حدود یک قرن قبل از میلاد در کتاب جغرافیایی خود - که از مهمترین کتب جغرافیایی باستان است و در آن اطلاعات زیادی از بسیاری از نواحی ایران و عقاید مغان و مانند آن آمده - خلیج فارس را سینوس پرسیکوس و دریای سرخ را سینوس عربیکوس نوشته است.

« بطلمیوس جغرافیدان و ریاضیدان اهل اسکندریه‌ی

مصر در قرن دوم میلادی، در جغرافیای خود، خلیج فارس را سینوس پرسیکوس نوشته است.»<sup>۱۲</sup>

مورخ یونانی (Flavius Arrianus) که در سده‌ی دوم میلادی می‌زیسته در کتاب خود (آنا بازیس) یا تاریخ سفرهای جنگی اسکندر نام این خلیج را (Persikonkaitas) نوشته است.

« جغرافیدان‌های عرب و مسلمان، آب‌های جهان را به دو دریای نیمکره‌ای (روم به سوی غرب) و دریای فارس (به سوی شرق) تقسیم کردند و احتمالاً از شهرت امپراتوری ایران و روم الهام گرفتند. حتی بعضی این تقسیم‌بندی را دارای منشاء الهی دانسته‌اند. ابن فقیه در کتاب البلدان که در سال ۲۷۹ تألیف شده می‌گوید: خداوند بزرگ و عزیز می‌نویسد: « دو دریا را جاری ساخته تا به هم نزدیکی یابند (مرج البحرین یلتقیان). از حسن نقل شده که منظور دریای فارس و روم است.»<sup>۱۳</sup>

همچنین ابن فقیه آورده: « واعلم ان بحر فارس و الهند هما بحر واحد لاتصال احدهما بالآخر؛ بدان که دریای فارس و هند هر دو یک دریا هستند چرا که هر دو به یکدیگر متصل هستند.»<sup>۱۴</sup>

کتاب صورۃ الاقالیم ابوزید بلخی در سال ۳۲۱ نوشته شده است. در یکی از نقشه‌های این کتاب، جهان به صورت زمینی گرد و هموار تصویر شده که اطراف آن اقیانوسی قرار دارد و از آن اقیانوس دو دریای بزرگ، یکی دریای فارس، بزرگتر و دیگری کوچکتر، دریای روم می‌باشد.<sup>۱۵</sup>

ابوعلی احمد بن عمر بن رسته در کتاب تقویم البلدان صفحه ۸۴ آورده: « اما البحر الهندی یخرج منه خلیج الی ناحیه فارس یسمى الخلیج الفارسی؛ از طرف دریای هند خلیجی به سوی اقلیم فارس کشیده شده است که نام آن خلیج فارس است.»

ابن خرداد به خراسانی متوفی سال ۳۰۰ هجری آورده است: « و فرقة من الانهار تمر الی البصرة و فرقة اخرى تمر الی ناحیه المذار ثم یصب الجمیع الی بحر فارس؛<sup>۱۶</sup> بخشی از رودها به طرف بصره می‌رود و قسمتی به طرف ناحیه‌ی المذار، سپس تمامی این آب‌ها به سوی دریای فارس جریان می‌یابند.»

مسعودی، متوفی سال ۳۴۶ گفته است: « و یتشعب من هذا البحر (البحر الهندی) خلیج آخر و هو بحر فارس؛ و از این دریا. یعنی دریای هند خلیج دیگری منشعب می‌گردد و آن دریای فارس است.»<sup>۱۷</sup>

ابن هوقل در کتاب صورۃ الارض که در سال ۳۶۷ تألیف کرده چنین می‌نویسد: «ما مکرر گفته‌ایم که

### ابن هوقل در کتاب

### صورۃ الارض که در سال

### ۳۶۷ تألیف کرده چنین

### می‌نویسد: «ما مکرر

### گفته‌ایم که دریای فارس،

### خلیجی است از اقیانوس

### احاطه‌کننده‌ی جهان که در

### اطراف چین از آن منشعب

### می‌شود و این دریا از

### سرزمین‌های سند و کرمان

### تا فارس ادامه می‌یابد و در

### میان همه‌ی سرزمین‌ها به

### نام فارس خوانده می‌شود.





**ابواسحاق ابراهیم  
اصطخری، متوفی در  
سال ۳۴۶ در این باره  
می‌نویسد: «دریای  
پارس خلیجی باشد از  
دریای محیط در چین و  
به هندوستان می‌رسد و  
آن را به پارس و کرمان  
باز خوانند به حکم آنکه  
هیچ ولایت از این آبادتر  
بدین دریا نیست و به  
روزگار گذشته پادشان  
پارس بزرگ تر و قوی تر  
بوده‌اند و هم در این  
روزگار مردمان پارس به  
هر جایی مستولی‌اند از  
کرانه‌های این دیار.»**

دریای فارس، خلیجی است از اقیانوس احاطه‌کننده‌ی جهان که در اطراف چین از آن منشعب می‌شود و این دریا از سرزمین‌های سند و کرمان تا فارس ادامه می‌یابد و در میان همه‌ی سرزمین‌ها به نام فارس خوانده می‌شود، زیرا فارس از همه‌ی کشورها پیشرفته‌تر است و شاهان آن محکم‌ترین کنترل را در دوران کهن داشته‌اند و اکنون به همه‌ی کرانه‌های دور و نزدیک این دریا مسلط هستند.<sup>۱۸</sup>

یاقوت حموی، متوفی سال ۶۲۶ می‌گوید: «والبحر فارس هو شعبه من بحر الهند الاعظم و اسمه بالفارسیه كما ذکر حمزه و دریای فارس انشعابی از دریای بزرگ هند است و اسم آن فارسی است. همانگونه که حمزه ذکر کرده است.»<sup>۱۹</sup>

ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم، دریای فارس را شامل دریای عمان و خلیج فارس می‌داند.<sup>۲۰</sup> حمدا... مستوفی متوفی قرن هشتم خلیج فارس را (بحر فارس) ذکر کرده است.<sup>۲۱</sup> ابن بطوطه، متوفی سال ۷۷۷ در سفرنامه، خلیج فارس را «بحر فارس» ذکر کرده است.<sup>۲۲</sup>

ابن خلدون، مورخ و نظریه پرداز، متوفی به سال ۸۰۸ق: در کتاب خود چندین بار کلمه بحر فارس را به کار برده است.<sup>۲۳</sup>

ابوالعباس القلقشندی، جغرافی دان عرب، قرن نهم: از دریای هند دو دریای مشهور منشعب می‌گردد و آن دو دریای فارس و دریای بربری هستند.<sup>۲۴</sup>

در عبارت های جغرافی دانان معمولاً خلیج فارس با نام بحر فارس به کار می‌رفت و این امر تا قرن دهم به عنوان یک رویه و تعبیر مصطلح به کار می‌رفته اما از قرن دهم به بعد، کم‌کم واژه‌ی خلیج فارس بر این منطقه اطلاق می‌شده است. «از قرن دهم تا قرن حاضر، عبارت های دریای فارس به تدریج جای خود را در ادبیات جغرافیایی عرب و اسلامی به عبارت خلیج فارس می‌دهد.»<sup>۲۵</sup>

کتاب المنجد، معروفترین دایرة المعارف دنیای عرب نیز از اولین چاپ خود همیشه نام خلیج فارس را به کار برده است.<sup>۲۶</sup>

سر آرنولد ویلسون در اثر خود به نام خلیج فارس که در سال ۱۹۲۸ تألیف نموده، این گونه آورده: «هیچ دریای دیگری نیست که بیش از دریای نیم بسته‌ی مشهور به خلیج فارس به گونه‌ای یکسان توجه زمین‌شناسان، باستان‌شناسان، مورخان، جغرافی‌نویسان، بازرگانان، سیاستمداران و دانش‌پژوهان مسایل استراتژیک را به خود معطوف داشته باشد.»<sup>۲۷</sup>

جرجی زیدان می‌گوید: «بحر فارس و یراد به عندهم کل البحور المحیطه ببلاد العرب من مصب ماء دجلة فی العراق الی ایله فیدخل فیها ما نعبه عنه الیوم به خلیج فارس و بحر العرب و خلیج عدن و البحر الاحمر و خلیج العقبه؛ دریای فارس و مقصود تمامی آب هایی است که کشورهای عربی را احاطه کرده است، از مصب رود دجله در عراق تا ایله، پس شامل آنچه که ما امروز به خلیج فارس از آن تعبیر می‌کنیم و دریای عرب و خلیج عدن و دریای احمر و خلیج عقبه می‌شود.»<sup>۲۸</sup>

ابواسحاق ابراهیم اصطخری، متوفی در سال ۳۴۶ در این باره می‌نویسد: «دریای پارس خلیجی باشد از دریای محیط در چین و به هندوستان می‌رسد و آن را به پارس و کرمان باز خوانند به حکم آنکه هیچ ولایت از این آبادتر بدین دریا نیست و به روزگار گذشته پادشان پارس بزرگ تر و قوی تر بوده‌اند و هم در این روزگار مردمان پارس به هر جایی مستولی‌اند از کرانه‌های این دیار.»<sup>۲۹</sup>

ظهور قدرت های بزرگ و اهمیت خلیج فارس همان گونه که اشاره شد از زمان هخامنشیان، سلوکیان و اشکانیان تسلط بر خلیج فارس وجود داشته است و یکی از راه های عمده‌ی تأمین هزینه‌های جنگ برای اشکانیان در جنگ با رومیان تجارت انحصاری در خلیج فارس بوده است. این سلطه تا پایان ساسانیان نیز ادامه داشته است. «ساسانیان در کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس پادگان‌های ایرانی ایجاد کردند که مرکز آن در بحرین بود.»<sup>۳۰</sup>

«عصر ساسانیان هم دوران پر رونقی بوده است. از زمان ساسانیان استفاده از دریا و تجارت از راه دریا با بلاد دور معمول گردید. دریای مکران و خلیج فارس مرکز فعالیت بازرگانی بود و کشتی‌های ایرانی به ویژه در سیلان و چین رفت و آمد می‌کردند.»<sup>۳۱</sup>

با سقوط ساسانیان و ظهور دولت اسلامی حاکمیت ایران بر مناطق دریای جنوب دچار نوعی فترت و گسستگی شد ولی کم‌کم با ظهور حکومت‌های محلی و ملی، خلیج فارس و دریای عمان جایگاه خود را در دایره‌ی توجهات و علایق سیاسی، نظامی و اقتصادی به دست آورد. در دوره‌ی عناصر ترک‌نژاد سلاجقه و خوارزمشاهیان، این روند ادامه‌یافت و پس از حمله‌ی ایلخانان، حاکمیت ایران از طریق اتابکان فارس ادامه یافت. البته در قرن چهارم که مصادف با حضور دولت آل بویه است، گستره‌ی دولت آن‌ها تا عمان و سواحل جنوبی ادامه دارد. ابن مسکویه با اشاره به (جیش الماء)



«جغرافیدان‌های عرب و  
مسلمان، آب‌های جهان را  
به دو دریای نیمکره‌ای  
(روم به سوی غرب)  
و دریای فارس  
(به سوی شرق)  
تقسیم کردند و احتمالاً از  
شهرت امپراتوری ایران و  
روم الهام گرفتند. حتی  
بعضی این تقسیم‌بندی را  
دارای منشأ الهی  
دانسته‌اند.»

پرتغالی‌ها دستیابی به منابع خلیج فارس (مروارید، ابریشم) و تسلط بر خلیج فارس برای جلوگیری از نفوذ عثمانی‌ها بود. بعد از او آلبوکرک به خلیج فارس آمد و مسقط را تصرف کرد. پادشاه هرمز که بنادر و جزایر بسیاری در خلیج فارس تا بحر احمر خراجگزار او بودند و خود او نیز تابع دولت مرکزی ایران بود. به دلیل قدرت پرتغالی‌ها خود را خراجگزار پادشاه پرتغال دانست.

« از سال‌های ۱۶۲۲-۱۵۱۴، مناطق خلیج فارس میان پرتغالی‌ها و عثمانی‌ها دست به دست می‌شد. در سال ۱۶۲۳ با حمله‌ی نیروهای شاه عباس و ناوهای انگلیسی و گرفتار شدن محمودشاه، سلسله‌ی ملوک هرمز منقرض می‌شوند و قوای پرتغال هم تسلیم شده و ۱۱۹ سال حاکمیت پرتغالی‌ها پایان می‌یابد.»<sup>۳۴</sup>  
در واقع شکست استعمار پرتغال ظهور یک قدرت جدید استعماری در خلیج فارس را رقم زد که آن قدرت انگلستان بود. حضور قدرتی که بیش از سه سده در منطقه‌ی خلیج فارس قدرت بلامنازع بود « با شکست نیروی دریایی پرتغال در جنگ دریایی ۱۶۲۵ از انگلستان و اخراج آن‌ها از عمان و مسقط در سال ۱۶۶۰ تفوق پرتغالی‌ها در خلیج فارس پایان گرفت.»<sup>۳۵</sup>

قدرت‌یابی انگلیس در منطقه‌ی خلیج فارس باعث کاهش نفوذ قدرتی چون هلند نیز شد. « هلندی‌ها بعد از پرتغالی‌ها و پیش از انگلیسی‌ها بر خلیج فارس دست‌یافتند. بارون تاورنیه در سفرنامه‌ی خود نفوذ آن‌ها را از ۱۶۶۳ می‌داند. هلندی‌ها از این تاریخ توانستند روابط خود را با صفویه در اصفهان آغاز کنند و در نواحی مختلف ایران از جمله جنوب و خلیج فارس تجارت‌خانه‌های معتبری برای تجارت ابریشم و انواع پارچه‌ی زربفت و حریر، دایر سازند.»<sup>۳۶</sup>  
«در اواخر دوره‌ی صفوی، هلندی‌ها موقعیت خود را به نفع انگلیسی‌ها از دست دادند.»<sup>۳۷</sup>

« با ضعف و فترت دولت صفوی، بحرین توسط اعراب مسقط، در ۱۷۱۸ اشغال شد تا آنکه در ۱۷۲۳ با قدرت‌یافتن نادر و تشکیل یک نیروی دریایی قوی توسط لطیف خان از سرداران نادر، وی توانست بحرین و عمان را به تصرف در آورد و نقش ارزنده‌ای در خلیج فارس ایفا کند.»<sup>۳۸</sup>

**مسأله‌ی اجاره‌دهی بنادر و ماجرای قواسم**  
«جواسم یا قواسم طایفه‌ای از اعراب بودند که در شارجه و رأس الخیمه سکونت داشته‌اند.»<sup>۳۹</sup> با ضعف

به قدرت نیروی دریایی آل بویه اشاره دارد. « در زمان اتابکان والی خلیج فارس در جزیره‌ی کیش سکونت داشته و از آنجا بر تمام جزایر خلیج فارس و عمان حکومت می‌کرد و برای این منظور از نیروی دریایی مناسبی برخوردار بوده است. به روزگار اتابک ابوبکر سعد زنگی کیش را دولتخانه می‌گفتند، چون عطر و کافور و طیب خزانه از آنجا بود و مالی فراوان به خزانه می‌فرستاد. پادشاهان کیش خراج بحرین را می‌گرفتند. بعد از شاه ابواسحاق پادشاه فارس، سلاطین آل مظفر روی کار آمدند و سلطنت فارس به شاه شجاع رسید. در زمان او خراج جزایر به شیراز می‌رسید.»<sup>۳۲</sup>

فتح قسطنطنیه و سقوط امپراتوری روم شرقی (بیزانس) در ۱۴۵۳، آغاز تحولات مهمی در عرصه‌ی علم و دانش و همچنین تکاپوهایی در عرصه‌ی نظامی بود. رنسانس و آغاز محوریت یافتن انسان، جریان مهمی چون مدرنیته را رقم زد و از طرف دیگر قدرت یافتن ترکان عثمانی به عنوان یک کشور مسلمان تهدید بزرگی بود علیه منافع قدرت‌های بزرگ اروپایی در جهان. اروپا برای تحدید قدرت عثمانی و کاستن تهدید امپراتوری ترکان که اینک راه‌های تجاری و منافع بازرگانی آن‌ها را نیز به خطر انداخته بود، به دنبال کسب موقعیت‌های جدید و پی‌جویی برای آلترناتیو و جایگزین بود. پس از کشف دماغه‌ی امیدنیک، غربی‌ها و بازرگانان اروپایی برای رسانیدن محصول و کالاهای تجاری خود و بردن ابریشم چین و ادویه‌ی هندوستان به اروپا به فکر استفاده از راه امن خلیج فارس افتادند چرا که مسیر تجاری و مهم راه ابریشم توسط عثمانی‌ها ناامن شده بود. « با فتح قسطنطنیه، سده‌ی در راه فعالیت تجاری اروپا با مراکز ثروتمندی چون چین، هندوستان و ایران ایجاد شد. در واقع راه ابریشم و جاده‌ی ادویه مسدود شده بود لذا راه‌های دریایی و خلیج فارس و دریای عمان اهمیت می‌یابند.»<sup>۳۳</sup>

از این مقطع که سده‌های پانزده و شانزدهم است رقابت قدرت‌های بزرگ و رویارویی قدرت‌های استعمارگر چون پرتغال، اسپانیا، هلند، انگلیس و فرانسه در خلیج فارس آغاز می‌شود. رقابتی که به تدریج قدرت‌هایی چون روسیه، آلمان، بلژیک و حتی سوئدی‌ها را در سده‌های بعدی ترغیب و تحریض می‌کند تا خلیج فارس را صحنه‌ی تاخت و تاز قرار دهند و به فکر تصاحب منطقه و یا همسو ساختن قدرت‌هایی در این منطقه شوند. واسکودوگاما در سال ۱۴۹۸ به کالیگوت هندوستان رسید. هدف



## در عبارت های جغرافیدانان معمولاً خلیج فارس با نام بحر فارس به کار می‌رفت و این امر تا قرن دهم به عنوان یک رویه و تعبیر مصطلح به کار می‌رفته اما از قرن دهم به بعد، کم‌کم واژه‌ی خلیج فارس بر این منطقه اطلاق می‌شده است.

و فتور دودمان صفوی در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هیجدهم شیخ قاسمی کرانه‌های مسندم<sup>۴۰</sup> از اوضاع آشفته‌ی اطراف بندرعباس و هرمز در سال‌های دهه ی ۱۷۲۰ بهره گرفت و برای خود در (با سعیدو) واقع در جزیره‌ی ایرانی قشم بندری ایجاد کرد. با قدرت یافتن نادرشاه آرامش و امنیت حکمفرما شد و حاکمیت ایران بر جزایر و کرانه‌های شمال و جنوب خلیج فارس تجدید شد.<sup>۴۱</sup> «با مرگ نادر و نرم خویی کریم خان شیوخ قواسمی حتی در کرانه‌های شمالی خلیج نفوذ خود را گسترش دادند.»<sup>۴۲</sup> پس از مرگ نادر یکی از گردنکشان محلی به نام ملاعلی شاه به عنوان حاکم هرمز ادعای خود مختاری کرد و حتی از پرداخت مالیات هم سر باز زد. او از طریق ازدواج خانوادگی سعی در اتحاد با شیوخ قاسمی در چلفار (رأس الخیمه‌ی کنونی) داشت.

شیخ قاسمی در ۱۷۵۱ ناوگانی از قایق‌های خود را ظاهراً به عنوان ادای احترام و تبریک از دواج دختر ملاعلی شاه به کرانه‌های شمالی تنگه‌ی هرمز فرستاد در حالی که هدف توسعه‌ی نفوذ بود. «در سال ۱۷۵۶ پس از دستبرد دزدان به محل اقامت نماینده‌ی سیاسی بریتانیا در بندرعباس، کمپانی هند شرقی از ایران تقاضای خسارت کرد. از سوی حکومت مرکزی، شیخ نصرخان، حاکم لار مأمور سر و سامان بخشیدن به اوضاع بندرعباس و هرمز شد.»<sup>۴۳</sup> «دزدان دریایی به‌ویژه جواسم به شدت قدرت یافته و تجارت خود را بسط دادند حتی توانستند در ۱۷۶۰ جزیره‌ی قشم و بندر لنگه را تصرف کنند تا این که کریم خان در ۱۷۶۳ آن‌ها را از نقاط مذکور بیرون راند.»<sup>۴۴</sup>

در دوران زندیه شیخ سعید ابن قضیب رییس طایفه‌ی جواسمی بندر لنگه (شاخه‌ای از طوایف جواسمی بودند که از شارجه و رأس الخیمه به ایران آمده بودند و در بندر لنگه اقامت گزیدند). «شیخ سعید موفق شد حکومت این منطقه را به مبلغ دویست تومان از خوانین بستک در استان فارس اجاره کند. بعد از او فرزندان او به حکومت رسیدند که همچنان از خوانین بستک اطاعت می‌کردند.»<sup>۴۵</sup> «طبق تقسیمات اداری گذشته، قشم و هرمز، از منضمت بندرعباس محسوب می‌شد و تنب و ابوموسی از توابع لنگه.»<sup>۴۶</sup>

به دلیل هزینه‌ی سنگین نگه داشتن سرباز و ساخلوهای نظامی، دولت ایران بر آن شد که لنگه و توابع آن را به اجاره‌ی قاسمی‌ها واگذار کند. همانگونه که حکومت بندرعباس را به رقیب قاسمی‌ها یعنی امام مسقط واگذار کرده بود. در شرایط آن روز، شاید

این بهترین راهی به نظر می‌رسید که می‌توانست امنیت سواحل را در برابر هجوم دزدان دریایی محافظت کند.<sup>۴۷</sup>

### راهزنی‌های دریایی و امارات متصالحه

موضوع عدم امنیت و راهزنی دریایی و ناامن کردن راه‌های تجاری، یکی از مسایل مهم در سده‌های گذشته در منطقه‌ی خلیج فارس بوده است. ایجاد امنیت یکی از ترفندهای قدرت‌های بزرگ در این منطقه بوده است تا به نوعی حضور نظامی و یا تصاحب بعضی از مناطق را توجیه کنند. راهزنی‌های دریایی با حضور دول استعماری، نمادها و نمودهای گوناگونی داشته است. «پیرک، یک دریانورد ترک نژاد بود که در ابتدا سمت دریاداری کشتی‌های دولت عثمانی را به عهده داشت ولی بعداً متمرّد شد و راهزنی و ناامنی ایجاد کرد و پرتغالی‌ها آسیب فراوانی از او دیدند.»<sup>۴۸</sup>

امیر مهنا جسور دیگری بود که مدت‌ها منطقه‌ی خلیج فارس را ناامن کرد. او ادعای امارت خوزستان را داشت. «سرانجام دولت عثمانی و ایران توانستند او و نیروهای غارتگرش را شکست دهند و امیر مهنا توسط حاکم بصره کشته شد.»<sup>۴۹</sup>

در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم بحران دیگری در خلیج فارس ایجاد شد که ریشه در اقدامات جواسمی‌ها داشت. اعراب جواسمی با اعتقادات شرعی و دینی که ناشی از پیروی از مسلک وهابیت بود ناامنی عجیبی را در منطقه به وجود آوردند. آن‌ها حتی کشتی‌های دول اروپایی را بی‌نصیب نمی‌گذاشتند. «در سال‌های واپسین قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم قواسم مسندم راهزنی دریایی را تشدید کردند و ناوگان بازرگانی همه‌ی کشورها از جمله کشتی‌های بازرگانی هند بریتانیا مورد تهدید قرار گرفت.»<sup>۵۰</sup>

«در اواخر قرن هیجدهم، ناامنی و غارتگری دیگری آغاز شد و این‌ها افراد قبیله‌ی قواسم بودند که غارتگری را با انگیزه‌های دینی و شرعی انجام می‌دادند. آن‌ها که پیرو باور وهابی‌ها شده بودند تحت تأثیر وهابیت غارت اموال غیر وهابی و مخالفین مذهبی خود را از فرایض دینی محسوب می‌کردند و ثوابی برای آخرت، انگلیسی‌ها برای سرکوب راهزنان قواسمی وارد خلیج فارس شدند و بیش از صد و پنجاه سال طبق قرارداد در خلیج فارس ماندند.»<sup>۵۱</sup>

«طوایف مختلف اعراب در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم با یکدیگر متحد شده و به تحریک



## الدولة العثمانية فأوج اتساعها

۱۶۰۰ - ۱۷۰۰ - ۱۸۰۰ - ۱۹۰۰ - ۲۰۰۰

خلیج فارس در نقشه حکومت عربی در اوج وسعت.  
اقتباس از کتاب الموسوعه العربیة المیسره چاپ ۱۹۶۵ قاهره

### موضوع جزایر

همان‌طور که اشاره شد، جواسم، اعرابی در کناره‌های خلیج فارس بودند که به دلیل شرارت و غارتگری و همچنین ناامنی در مسیر آمد شد کشتی‌های تجاری و بازرگانی در سال ۱۸۲۰ به شدت سرکوب شدند. آن‌ها تحت انقیاد دولت انگلستان قرار گرفتند. اعراب جواسمی در سه منطقه‌ی رأس الخیمه، شارجه در جنوب خلیج فارس و عده‌ای هم در شمال خلیج فارس در بندر لنگه مستقر بودند.<sup>۵۹</sup>

به دلیل بحران‌های مالی و ضعف بنیه‌ی دولت در اداره‌ی امور کشور و ایجاد امنیت به خصوص در مناطق دور از مرکز و از جمله بنادر، مسأله‌ی اجاره‌دهی بنادر و بعضی از مناطق مطرح بود و اجاره دادن بندر عباس و بندر لنگه نیز در همین ارتباط بوده است. در اواخر حکومت زندیه یکی از رؤسای قبیله‌ی جواسم موفق می‌شود فرمان کلاترتی بندر لنگه بر مبنای سنت استیجاری را برای خود و اعقاب خود کسب کند. این منصب تا اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در دست رؤسای قبیله‌ی جواسم باقی ماند. در واقع قواسم بندر لنگه به عنوان اتباع و مأموران دولت ایران تلقی می‌شدند.

«زمانی گرانت کایر فرماندهی نیروی انگلیسی (عاقده قرارداد با اعراب مسندم در سال ۱۸۲۰) قصد داشت نیرویی به بندر لنگه بفرستد و قواسم آنجا را نیز به جمع فرمانبرداران بریتانیا در خلیج فارس در آورد. حکومت ایران از آنجا که شیخ قاسمی بندر لنگه را تابع و مأموران دولت ایران می‌دانست با آن مخالفت کرد. این بیانگر جدایی ناپذیری بندر لنگه و توابع آن از ایران است.»<sup>۶۰</sup>

و تشجیع وهابی‌ها که نفوذ و اقتدارشان از عربستان مرکزی تا سواحل آن ممالک توسعه یافته بود شرارت و دزدی را به حد اعلی رساندند.<sup>۵۲</sup>

وهابی‌ها در اواسط قرن هیجدهم در عربستان ظهور کردند. مؤسس آن‌ها محمدبن عبدالوهاب از اهالی عینه‌ی نجد بود.<sup>۵۳، ۵۴</sup>

در سال ۱۸۰۳ سلطان ابن سقر به ریاست طایفه‌ی جواسم منصوب شد. او اتباع خود را بیشتر به طغیان و شرارت تحریک کرد. «طولی نکشید که جواسم دایره‌ی عملیات خود را تا بحر احمر و دریای هند توسعه دادند. قوای بحری جواسم در این موقع عبارت بود از شصت کشتی بزرگ متعلق به رأس الخیمه که هر یک از ۳۰۰-۸۰ مرد مسلح همراه داشتند. به علاوه چهل کشتی دیگر.»<sup>۵۵</sup>

به دلیل ایجاد ناامنی و بحران در منطقه، دیگر حتی مال‌التجاره دول اروپایی غارت می‌شد، بنابراین دولت انگلستان از طریق حکومت هند برای سرکوب آنان و ایجاد امنیت دست به کار شد. «حکومت هند در پی آرامش و امنیت خلیج فارس از راه حمله و منهدم کردن پایگاه‌های راهزنان دریایی برآمد.»<sup>۵۶</sup>

بالاخره در درگیری سال ۱۸۱۹، قوای جواسم در هم شکست و در سال ۱۸۲۰ معاهده‌ای میان جواسم و انگلیس امضاء گردید.<sup>۵۷</sup> «در سال ۱۸۱۹ چلفار فتح شد و در ژانویه ۱۸۲۰ قرارداد صلح دوجانبه‌ای میان «سرویلیام گرانت کایر» فرماندهی نیروی انگلیسی از سوی بریتانیا و شیوخ پنج قبیله‌ی خودمختار مسندم - که به امارات متصالحه معروف شدند - امضاء شد که امارات را به تحت‌الحمایگی دولت بریتانیا در آورد.»<sup>۵۸</sup>





## «با ضعف و فترت دولت صفوی، بحرین توسط اعراب مسقط، در ۱۷۱۸ اشغال شد تا آن که در ۱۷۲۳ با قدرت یافتن نادر و تشکیل یک نیروی دریایی قوی توسط لطیف خان از سرداران نادر، وی توانست بحرین و عمان را به تصرف در آورد و نقش ارزنده‌ای در خلیج فارس ایفا کند.»



سر ویلیام گرانت کایر فرماندهی نیروهای انگلیسی در خلیج فارس شیوخ قاسمی بندر لنگه را تابع و مأمور دولت ایران می‌دانست. لذا وقتی وی قاسمیان شارجه و رأس الخیمه را که به دزدی دریایی می‌پرداختند سرکوب کرد درصدد برآمد تا با قاسمیان بندر لنگه نیز همین کار را انجام دهد. کایر برای این منظور نامه‌ای به تهران فرستاد تا موافقت دولت ایران را به دست آورد اما دولت ایران با درخواست وی مخالفت کرد. در نتیجه از تصمیم خود صرف نظر کرد.<sup>۶۱</sup>

لرد کرزن از صاحب منصبان بزرگ انگلیسی معتقد است: حکومت لنگه و جزایر اطراف تا چند نسل با شیخ قبیله‌ی مزبور (جواسمی) بود. وی در شهر اقامت می‌نمود و از جانب دولت نایب الحکومه بود.<sup>۶۲</sup>

شیخ یوسف القاسمی که از سال ۱۲۵۷ بر ولایت خود مختار لنگه حکومت داشت در سال ۱۲۶۳ به دست یکی از خویشاوندانش (شیخ قضیب بن راشد) به قتل رسید. شیخ قضیب بدون اطلاع و اجازه‌ی دولت ایران حکومت بندر لنگه را به دست گرفت. با این اقدام، حکومت تهران به فکر برچیدن بساط خودمختاری قاسمی در بندر لنگه افتاد تا آن را جزو ایالت بنادر خلیج فارس کند.<sup>۶۳</sup>

نخستین رویارویی‌ها از طرف میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان‌والی تازه‌ی ایالت ۲۶ بود.<sup>۶۴</sup> «امین‌السلطان فرمان‌دستگیری شیخ قضیب را داد. شیخ قضیب در سال ۱۲۶۶ به جرم قتل شیخ یوسف دستگیر و زندانی شد. پس از مدتی او را روانه‌ی تهران کردند و مدتی بعد در تهران در گذشت. بدین ترتیب خودمختاری قاسمی در بندر لنگه برچیده شد و ولایت لنگه با توابع آن زیر نظر ایالت ۲۶ درآمد.»<sup>۶۵</sup>

در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، حکمران ایرانی بندرعباس (سرتیپ حاج احمد خان کبابی) آخرین حاکم بندر لنگه - شیخ قضیب جواسمی - را به دستور دولت مرکزی از سمتش منفصل کرد و او را به زنجیر کشید و تحت‌الحفظ به تهران فرستاد.<sup>۶۶</sup> با دستگیری شیخ قضیب او به تهران فرستاده شد و در همانجا در سال ۱۸۹۶ مرد و بدین ترتیب حکومت جواسمی‌های لنگه برانداخته شد. پس از آن نصرا... خان کازرونی حکومت موقت را به دست گرفت. سپس پادگانی در بندر لنگه ساخته شد و حدود ۲۰۰ سرباز در آن استقرار یافت. «ایران یک پادگان نیز در جزیره‌ی سیری تأسیس کرد. به علت اینکه جزایر تنب و ابوموسی از توابع لنگه محسوب می‌شد و کسی منکر آن نبود، دولت ایران از فرستادن

نیرو به این جزایر و احداث پادگان در آن خودداری کرد اما بریتانیا از فرصت استفاده کرد و این جزایر را به اشغال خود در آورد.»<sup>۶۷</sup>

شیوخ جواسمی با حمایت بنی اعمام خود در حاشیه‌های جنوبی خلیج فارس در پی آن بودند که دوباره سلطه‌ای بر مناطق شمالی از جمله بندر لنگه و جزایر آن پیدا کنند. در سال ۱۲۷۷ شیخ محمدبن خلیفه القاسمی فرزند یکی از حاکمان پیشین قاسمی لنگه به بندر حمله کرد و در تلاش برای اعاده‌ی موقعیت خودمختاری قاسمی، حکومت ولایت لنگه را از ایالت بنادر خلیج فارس خواستار شد. با پافشاری محمد سرانجام او دستگیر شد و از آنجا تبعید شد. او مدتی در امارات متصالحه کوشید تا نیرویی برای تهاجم بیابد.

### سیاست‌های جدید

در قرن نوزدهم، موضوع رقابت قدرت‌های بزرگ، همانند فرانسه، انگلستان، روسیه و عثمانی، خلیج فارس را دارای اهمیتی فزاینده و مضاعف می‌کند. شاید بتوان گفت با جابه‌جایی که در مفهوم قدرت به‌وجود آمد یعنی با محوریت یافتن امور نظامی و سیاسی به جای امور اقتصادی، جایگاهی جدید برای خلیج فارس تعریف شد. حفاظت جدی از هندوستان برای انگلستان از طریق خلیج فارس و همین‌طور نفوذ روس‌ها به خلیج فارس از طریق ایران، انگلستان را به یک بازبینی مجدد در شیوه‌های سلطه‌اش مجبور ساخت. منافع اقتصادی و کنترل تجارت خلیج فارس و همچنین ترس از نفوذ و حضور روس‌ها از مهمترین عوامل حضور و اشغال جزایر خلیج فارس توسط انگلیسی‌ها بود «روس‌ها می‌خواستند در خلیج فارس و قشم پایگاهی داشته باشند و حتی به دنبال اتصال راه آهن خود تا بندرعباس بودند.»<sup>۶۸</sup> وقتی سرجان ملکم در اوایل قرن نوزدهم وارد بوشهر شد، در بوشهر مطالعات دقیقی پیرامون اوضاع نظامی و بازرگانی خلیج فارس به عمل آورد. در نظر او وجود پایگاه‌های نظامی و مراکز بازرگانی برای هر دولتی که بخواهد هندوستان را در دست نگیرد آنهم با توجه به شورش تیپو سلطان و تهدیدات فرانسه یک مسأله‌ی حیاتی به شمار می‌رفت.<sup>۶۹</sup> در اواخر قرن نوزدهم با در نظر گرفتن اهمیت این مسأله و همچنین اغتشاشات داخلی در ایران و ضعف دولت مرکزی، حمایت از ادعاهای شیوخ جواسمی مبنی بر مالکیت بر جزایر، با ملحوظ کردن حمایت اجداد

**موضوع عدم امنیت  
و راهزنی دریایی و  
ناامن کردن راه های تجاری،  
یکی از مسایل مهم در  
سده های گذشته  
در منطقه ی خلیج فارس  
بوده است.  
ایجاد امنیت یکی از  
ترفندهای قدرت های بزرگ  
در این منطقه بوده است تا  
به نوعی حضور نظامی  
و یا تصاحب بعضی از  
مناطق را توجیه کنند.**

خود می دانند... بنابراین در سرتاسر مذاکراتان با دولت ایران روی این موضوع پافشاری کنید که جزایر تنب و ابوموسی متعلق به امرای جواسم است که به اعقاب کنونی آن ها (شیوخ شارجه و رأس الخیمه) منتقل شده است.<sup>۷۴</sup>

حال بد نیست که به بعضی از مستندات و تعبیری که خود انگلیسی ها در آن صراحتاً موضوع مالکیت ایران را ذکر نموده اند و یا نقشه هایی که دولت انگلستان منتشر کرده و در آن، این مناطق جزو سرحدات ایران و تابع دولت مرکزی ایران بوده است اشاره شود. در سال ۱۸۳۵ کاپیتان هنل (Capitan. S. Hennell) جانشین مقیم سیاسی بریتانیا در خلیج فارس برای جلوگیری از زد و خوردهای میان قبایل عرب در کرانه های جنوبی در فصل صید مروارید قرارداد صلحی را میان آن ها پیشنهاد داد که در ۳۰ مرداد همان سال به امضای همگی آن ها رسید. بر اساس این قرارداد کاپیتان نقشه ای را تدارک دید که حدود رسمی فعالیت های دریایی قبایل عرب را در خلیج فارس مشخص می کرد. « در این نقشه بندرهای لنگه، چارک، تنگ، جزایر قشم، کیش، تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی در محدوده ی ایران و حاکمیت آن مشخص شد.»<sup>۷۵</sup>

در یک نقشه ی رنگی خلیج فارس که کاپیتان جی، بروکس، به دستور کمپانی هند شرقی در ۱۸۳۰ تهیه کرد، جزایر تنب و ابوموسی به وضوح با رنگ ساحل ایران مشخص شده است. اهمیت این نقشه در این است که ترسیم کننده، دوازده سال مأمور نقشه برداری از آب های خلیج فارس بوده است.<sup>۷۶</sup> « در سال ۱۲۶۰ شمسی، نقشه ی رسمی جدیدی از سوی وزارت دریا داری بریتانیا انتشار یافت که در آن جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی همانند جزایر قشم، کیش و سیری به رنگ سرزمین ایران مشخص شده و جزایر و سرزمین های عربی جنوب خلیج فارس به رنگ دیگری نمایش داده شده است.»<sup>۷۷</sup>

« در سال ۱۸۸۸ میلادی نقشه ی وزارت دریایی انگلستان از سوی وزیر مختار این کشور در تهران به ناصرالدین شاه تقدیم شد که جزیره های ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک و سیری را جزو خاک ایران نشان می دهد.»<sup>۷۸</sup>

در جلد پانزدهم دائرة المعارف بزرگ که در سال ۱۹۰۹ از طرف انتشارات دولتی مسکو منتشر شده است، در نقشه ی منضم به آن جزایر تنب و ابوموسی به رنگ خاک اصلی دولت ایران ترسیم شده است. در

و بنی اعمام آن ها - که اینک به موجب پیمان ۱۸۲۰ (امارات متصالحه) هم پیمان با انگلستان بودند - می توانست بهانه ای کافی برای انگلستان در راستای اهداف استراتژیکیش باشد. « پس از استقرار انگلستان در خلیج فارس و تحت الحمایه شدن شیوخ شارجه و رأس الخیمه (که اجداد و بنی اعمام آن ها روزگاری به اجازه ی دولت ایران حاکم بندر لنگه بودند) حاکمان انگلیسی، آن شیوخ را وادار کردند که ادعای مالکیت بر جزایر داشته باشند.»<sup>۷۰</sup> بریتانیا در ۱۹۰۳ به شیخ رأس الخیمه توصیه کرد به عنوان مالکیت پرچم خود را در جزیره ی ابوموسی برافرازد. « موسیو دامبرین مدیرکل گمرکات جنوبی ایران با کشتی مظفری در سال ۱۹۰۴ از جزایر تنب و ابوموسی دیدن می کرد. او پرچم شارجه را پایین آورد و به جای آن پرچم ایران را برافراشت. به دستور وی اداره ی امور گمرک نیز در ابوموسی ایجاد شد. اقدام ایران در آن زمان باعث اعتراض بریتانیا شد.»<sup>۷۱</sup> در بند ۲۱۴ گزارش اسناد سری بریتانیا آمده: نماینده ی سیاسی مقیم بریتانیا پیشنهاد کرد شیخ شارجه که جزایر ابوموسی را متصرف است باید پرچم خود را به علامت مالکیت جزایر در آنجا برافرازد. حکومت هندوستان بر آن بود که باید به شیخ شارجه توصیه شود که پرچم خود را نه تنها در ابوموسی بلکه در جزایر تنب نیز نصب کند. (نامه ی مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۰۳)<sup>۷۲</sup> دیری نگذشت که در ۱۹۰۲ بریتانیا جزایر تنب و ابوموسی را متعلق به قواسم شارجه دانست. « در این مقطع به دلیل مسایل داخلی و بحران های ناشی از انقلاب مشروطه (۱۹۰۶) شیوخ قاسمی با استفاده از این فرصت درفش خود را در جزایر ابوموسی و تنب برافراشتند.»<sup>۷۳</sup>

### انکار اظهارات و نفی مستندات

به این دستور توجه کنید: در تاریخ هفتم نوامبر ۱۹۲۸ لرد کاشندن (معاون پارلمانی وزارت خارجه ی انگلیس) دستورالعمل مفصلی برای سر رابرت کلایو (وزیر مختار انگلیس) در تهران می فرستد که در آن آمده: همیشه این نکته را به خاطر داشته باشید که یکی از ارکان مهم سیاست بریتانیا در این منطقه (خلیج فارس) حمایت از شیوخ عرب در مقابل دولت ایران است، لذا دولت بریتانیا نمی تواند امتیازاتی برای ایران در جزایر تنب و ابوموسی قابل گردد. این جزایر و جزیره ی سیری مورد ادعای شیخ شارجه هستند که به عنوان اخلاف امرای بنی جاسم همه ی آن ها را مال



«در سال ۱۸۸۸ میلادی نقشه‌ی وزارت دریایی انگلستان از سوی وزیر مختار این کشور در تهران به ناصرالدین شاه تقدیم شد که جزیره‌های ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک و سیری را جزو خاک ایران نشان می‌دهد.»

نقشه‌ی رنگی دیگری از ایران که در اطلس جهانی در سال ۱۹۶۷ به دستور شورای وزیران اتحاد شوروی به روسی و انگلیسی ترسیم شده است، در کنار جزایر تنب و ابوموسی نام ایران به وضوح مشاهده می‌شود.<sup>۷۹</sup> در شورای امنیت، ایران نقشه‌ای از خلیج فارس که در سال ۱۹۶۷ به مناسبت پنجاهمین سال انقلاب اکتبر شوروی چاپ شده است، انتشار داد. این نقشه که در آن جزایر تنگه‌ی هرمز به نام جزایر ایرانی و ذیل هر یک از جزایر نام ایران قید شده است در یک اطلس چاپ شد. و به عنوان یک سند در سازمان ملل توزیع گردید.<sup>۸۰</sup> با چاپ کتاب ایران و قضیه‌ی ایران از لرد کرزن در سال ۱۸۹۲، نقشه‌ای چاپ شد که از سوی انجمن سلطنتی جغرافیا در انگلستان و زیر نظر لرد کرزن تهیه گردیده است. این نقشه نیز جزیره‌های یاد شده را ضمیمه‌ی ایران نشان می‌دهد.<sup>۸۱</sup> در سال‌های ۱۹۰۴، ۱۹۲۳، ۱۹۲۶، ۱۹۲۸ در اسناد گوناگون ادعای ایران مبنی بر مالکیت سه جزیره وجود دارد. در یکی از این مکاتبات آمده است: جزایر تنب و ابوموسی از اجزای لایتجزای قلمرو ایران بوده و دولت ایران به هیچ وجه من‌الوجه استقلال یا مالکیت شیخ مذکور را در یادداشت فوق‌الذکر بر جزایر مزبور به رسمیت نمی‌شناسد. از این رو چگونه می‌توان اقدامات مقامات ایران را در سواحل و آب‌های ایران در مورد کسانی که کالاهای قاچاق حمل کرده‌اند اقدامی برخلاف عهدنامه‌های موجود فی‌مابین یا متعارض با قوانین و عرف بین‌المللی تصور کرد. [ایران] چگونه می‌تواند موضعی را که دولت بریتانیا به بهانه‌ی داشتن قراردادهایی با شیوخ مذکور اتخاذ کرده است تأکید کند و همچنین بیانی‌های ناشی از حمایت آن‌ها را بپذیرد؟<sup>۸۲</sup>

### جغرافیای جزایر

آنچه که در ارتباط با سه جزیره‌ی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک قابل ذکر است، این است که این سه جزیره و بعضی دیگر از جزایر تحت حاکمیت ایران در خلیج فارس، در گذشته‌های دور به دلیل عدم اهمیت اقتصادی و یا عدم دسترسی به آب - که مطلوبیت‌های مهمی برای زندگی و استقرار است - به صورت مستقل مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار نگرفته‌اند. در واقع این جزایر معمولاً در ارتباط با دیگر جزایر مورد بحث قرار گرفته‌اند. امروزه به دلیل موقعیت استراتژیک در عرصه‌ی نظامی و اقتصادی هر کدام با نگاهی خاص

مورد توجه و امعان نظر قرار گرفته‌اند.

### جزیره‌ی ابوموسی

ابوموسی، غربی‌ترین جزیره از جزایر شش‌گانه، در پنجاه کیلومتری جزیره‌ی سیری و در ۶۷ کیلومتری جنوب بندر لنگه است. طول آن هفت کیلومتر و عرض آن چهار و نیم کیلومتر است. معادن سنگ زیادی در آن وجود دارد. «پادشاه قاجار صد سال پیش، مبالغ زیادی از حاج معین بوشهری جهت بهره‌برداری از این منابع دریافت کرده است.»<sup>۸۳</sup> نام این جزیره از دو پاره‌ی بو و موسی تشکیل گردیده است که بو به معنای رایحه و بوم به معنای جا، منزل است. ابوموسی یعنی سرزمین موسی.<sup>۸۴</sup> «اهالی معتقدند که نام اصلی جزیره، بابا موسی بوده است و بابا به طور تدریجی تبدیل به بابو و بو شده است و جزیره به نام‌های بابا موسی، بابو موسی و ابوموسی نامیده شده. عرب زبان‌ها بر سر بابو حمزه آورده و لفظ فارسی بابو و بو را تبدیل به ابوی عربی به معنی پدر کرده‌اند و جزیره را ابوموسی خوانده‌اند همچنان که بندر بوشهر را عرب زبان‌ها ابوشهر می‌نامند.»<sup>۸۵</sup> ابوموسی به شکل یک لوزی است و از دو تنب، بزرگتر است. سطح جزیره در بخش‌های مرکزی و جنوب نسبتاً هموار و شنی است. بلندترین نقطه‌ی جزیره، کوه حلوا می‌باشد که حدود ۱۱۰ متر ارتفاع دارد. آب آشامیدنی از چند حلقه چاه تأمین می‌شود. نفت ابوموسی به حوزه‌ی مبارک در بخش دریایی خاوری جزیره محدود می‌شود که از بهترین کیفیت و نوع در خلیج فارس برخوردار است. از بناهای تاریخی و قدیمی موجود در جزیره‌ی ابوموسی می‌توان از قلاع و اسکله‌های نادرشاهی، تأسیسات دفاعی، کاروان‌سرا و بازار کریم‌خانی نام برد.<sup>۸۶</sup>

### تنب بزرگ

این جزیره در ۳۱ کیلومتری جنوب غربی قشم و در قسمت شمالی خط میانی خلیج واقع شده است.<sup>۸۷</sup> فاصله‌ی آن تا بندر لنگه ۵۰ کیلومتر است و از رأس الخیمه‌ی امارات ۷۰ کیلومتر فاصله دارد. این جزیره از نظر استراتژیکی و خط دفاعی دارای نقش مهمی است. این جزیره دایره‌ی شکل و حدود دو دهم مایل قطر دارد. سطح جزیره شنزاری خشک است با تپه‌هایی که بلندترین آن‌ها حدود ۵۳ متر ارتفاع دارد. دو چاه آب آن خشکیده است و آب آشامیدنی جهت ۳۵۰ نفر (اهالی) از جزیره قشم تأمین می‌شود.<sup>۸۸</sup>



## تنب کوچک (تنبو) ۸۹

در فاصله ی ۱۲ کیلومتری از غرب تنب بزرگ واقع است. فاصله ی آن از بندر لنگه ۴۵ کیلومتر و تا جزیره ی حمرا در کرانه های رأس الخیمه ۸۰ کیلومتر است. این جزیره تقریباً مثلثی شکل است. پهنای تنب کوچک از سه چهارم مایل فراتر نمی رود. یک تپه ی صخره ای تیره رنگ در بخش شمال غربی جزیره وجود دارد که بلندترین نقطه ی تنب است. ارتفاع آن ۳۲ متر است. جزیره ی تنب خالی از سکنه می باشد و آبی در آن وجود ندارد.<sup>۹۰</sup>

## اهمیت استراتژیک یا زنجیره ی قوس دفاعی

خلیج فارس تنها از راه تنگه ی هرمز به دریای آزاد راه پیدا می کند. تنگه ی هرمز آبراه باریک و خمیده شکلی است به طول حدود صد مایل دریایی. ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود دارای یک موقعیت استراتژیک می باشد. داشتن بیشترین کرانه های آبی، (کرانه های شمالی خلیج فارس، تنگه ی هرمز، دریای عمان و گوشه ی غربی اقیانوس به ایران تعلق دارد.) و وجود جزایری استراتژیک در تنگه ی هرمز و دهانه ی خلیج فارس، یک زنجیره ی دفاعی را تشکیل می دهند و از نظر دفاعی نقش بسیار راهبردی دارند. جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک بخشی از سیستم دفاعی و حفاظتی تنگه ی هرمز و کرانه های جنوبی کشور را تشکیل می دهند. به علاوه موقعیت جغرافیایی آن ها در عمق آب های خلیج فارس و همچنین در داخل دو کریدور رفت و برگشت طرح تفکیک تردد بین المللی کشتی ها، آن ها را از اهمیت استراتژیکی خاصی برخوردار نموده است.<sup>۹۱</sup> در خصوص کشتیرانی در خلیج فارس و اهمیت جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک باید اشاره کرد که به علت عمق کم آب در تمامی نقاط تنگه ی هرمز که از رأس مسندم تا بندرعباس امتداد دارد، کشتی های بزرگ قادر به عبور نبوده و مجبور هستند از ناحیه ی محدودی که معادل ۱۵ کیلومتر است و عمق آب جهت عبور آن ها کافی است حرکت کنند. در قسمت شمالی این معبر، جزایر ایرانی قشم، هرمز و لارک قرار دارند. علاوه بر این در ابتدای این راه عبور، کشتی های جنگی و نفت کش ها مجبور هستند از کنار جزایر ایرانی تنب بزرگ، کوچک، ابوموسی و سیری عبور کنند.<sup>۹۲</sup> ایران بر جزایر استراتژیک تنگه ی هرمز مانند لارک، هرمز، قشم و هنگام حاکمیت دارد. این جزایر

همراه با سه جزیره ی دیگر که در فاصله ی کوتاهی از یکدیگر واقع شده اند یک خط قوسی دفاعی را تشکیل می دهد.<sup>۹۳</sup> کوه حلوا در ابوموسی با ارتفاع ۱۱۰ متر می تواند به عنوان بهترین دکل دیده بانی، خلیج فارس و تنگه ی هرمز و حتی کشورهای خلیج فارس را تحت نظارت قرار دهد.<sup>۹۴</sup>

## بحران ۱۹۷۱

دولت انگلستان پس از چندین سده حضور در منطقه ی خلیج فارس، به دلایل مختلفی از جمله مسائل اقتصادی و ضعف در بنیه ی نظامی و ظهور قدرت فرادستی چون آمریکا، تصمیم به خروج از منطقه گرفت. دولت بریتانیا که تحت اداره ی حزب کارگر بود در ژانویه ی ۱۹۶۸ اعلام کرد: نیروهای انگلیسی از سرزمین های شرق کانال سوئز تا اواخر ۱۹۷۱ خارج خواهد شد و این یعنی پایان حضور استعماری انگلیس در خلیج فارس. طبیعی بود این اعلان برای قدرت های بزرگ منطقه ای چون عربستان، عراق و ایران که به نوعی سیاست های توسعه طلبانه و بلند پروازانه داشتند می توانست خبر خوشایندی باشد. از طرف دیگر قدرت هایی بزرگ چون آمریکا به نوعی به دنبال کاهش تنش و رویارویی در نظام دو قطبی و جنگ سرد و همچنین در پی حفظ منافع خود از طریق قدرت های منطقه ای چون ایران و عربستان بودند. اعطای نقش ژاندارمی می توانست یکی از مطلوبیت ها برای جهان غرب باشد. این اعلام خروج برای کشوری چون ایران که بالاترین سرحدات و کناره های آبی در خلیج فارس را دارا بود، از نظر استراتژی های نظامی و موقعیت ژئوپولتیک می توانست حایز اهمیت باشد. حساس ترین جزایر استراتژیک در تنگه ی هرمز و بر سر راه های ورودی و خروجی آن در حاکمیت ایران بود و ایران به دنبال یک زنجیره ی دفاعی بود که در مباحث امنیتی و نظامی نقش راهبردی داشته باشد. «در این میان شش جزیره که زنجیره ی قوس دفاعی ایران را تشکیل می دهد اهمیت بیشتری دارند.» استراتژی حکومت شاه آن بود که هر کشوری که شش جزیره ی خط منحنی را در اختیار داشته باشد کنترل تنگه ی هرمز را در اختیار خواهد داشت.<sup>۹۵</sup>

با اعلام قصد خروج بریتانیا از شرق کانال سوئز، مسأله ی جزایر و مالکیت و تصاحب آن توسط ایران دوباره به عنوان یک مسأله ی مهم و اساسی مطرح شد. همین امر موجب بحرانی شد میان ایران و شیوخ منطقه

در قرن نوزدهم،

موضوع رقابت قدرت های

بزرگ، همانند فرانسه،

انگلستان، روسیه و عثمانی،

خلیج فارس را دارای

اهمیتی فزاینده و مضاعف

می کند. با محوریت یافتن

امور نظامی و سیاسی

به جای امور اقتصادی

جایگاهی جدید برای

خلیج فارس تعریف شد.





می‌ماند، جدا سازد. این خط با طولی بیشتر از چهار کیلومتر تنها خط مرزی ایران و امارات است.<sup>۹۲</sup> توافق‌نامه‌ی ایران و شارجه در ۱۹۷۱ مشتمل بر شش بند است که از موارد آن، استقرار نیروهای ایران در ابوموسی، استخراج نفت ابوموسی، و بستر و زیر بستر آب‌های سرزمینی و ترتیبات تقسیم درآمد آن، کمک مالی و... می‌باشد. ایران در نوامبر ۱۹۷۱ و ماه دسامبر، طی دو نامه‌ی جداگانه به وزیر خارجه بریتانیا و رئیس امارات، اعلام کرده که هرگونه فعل و انفعالی در بخش تحت حاکمیت شارجه که جنبه‌های حاکمیت ایران را بر آن جزیره تهدید می‌کند، سبب اقدام فوری ایران در زمینه‌ی اعمال حاکمیت بر سراسر آن جزیره خواهد شد. پاسخ مثبت رئیس امارات به این نامه به معنی وعده جلوگیری از هرگونه فعل و انفعال مشکوک و نیز پذیرفتن شرط عنوان شده از سوی ایران است.<sup>۹۳</sup> ایران به دنبال استقرار بر جزایر و اعاده‌ی دوباره‌ی حق حاکمیت خود بر این جزایر بود لذا در یک دیپلماسی فعال با قدرت‌های فرمانطقه‌ای سعی در تحقق این امر داشت. بریتانیا که در بعضی از مسایل همانند فدراسیون پیشنهادی و تشکیل دولت امارات نیاز به حمایت ایران داشت، سعی می‌کرد به نوعی در تقابل با ایران قرار نگیرد و از خواسته‌های ایران در مسأله‌ی جزایر حمایت کند.<sup>۹۴</sup>

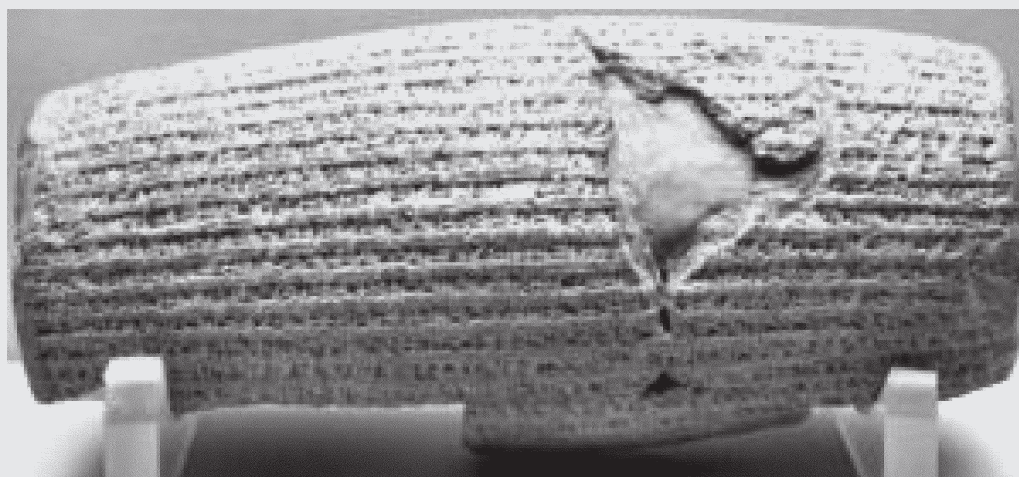
ایران حتی سعی داشت مسأله‌ی جزایر را با استقلال بحرین پیوند دهد. در واقع ایران به دلیل اهمیت مسایل امنیتی و ژئوپولیتیک حاضر بود در مورد استقلال بحرین کوتاه بیاید و به نوعی آن را تأیید کند تا حاکمیت خود را با سرعت بر جزایر اعاده کند. در خاطرات علم، وزیر دربار شاه آمده: سفیر انگلیس به دیدنم آمد. باز هم راجع به جزایر صحبت کردم و گفتم محال است، ما مسأله‌ی بحرین را بدون آنکه سرنوشت تنب و ابوموسی تعیین شود حل کنیم. گفت: پس همه‌ی کارها به هم می‌خورد. گفتم به جهنم.<sup>۹۵</sup>

که حالا به صورت دولت امارات متحده‌ی عربی و به عنوان یک واحد سیاسی مستقل در آمده بودند.<sup>۹۶</sup> وقتی بریتانیا اعلام کرد که در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۸-۷۱ نیروهای خود را از خلیج فارس بیرون خواهد کرد، به مدت سه سال مذاکرات در مورد جزایر و بحرین وجود داشت و پیشنهادهای مختلفی ارائه می‌شد. بریتانیا پیشنهادهایی برای حل ماجرا ارائه کرد. پیشنهاد تقسیم جزایر میان طرفین که ایران مخالف بود. پیشنهاد اجاره‌ی ۹۹ ساله و غیرنظامی کردن آن.<sup>۹۷</sup> «میان ایران و بریتانیا تا سال ۱۹۷۱ مذاکراتی انجام گرفت و در نهایت ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ استقرار نیروهای ایرانی در سه جزیره انجام گرفت.»<sup>۹۸</sup>

«ایران پذیرفت که برای یک دوره‌ی ۹ ساله هر سال ۱/۵ میلیون لیره برای عمران و آبادانی شارجه به این شیخ نشین پرداخت کند.»<sup>۹۹</sup> شارجه ۲۴ ساعت قبل از استقرار نیروهای ایران در جزایر اعلام کرد که توافق‌نامه‌ای با ایران مبنی بر استقرار نیروهای ایرانی در جزیره‌ی ابوموسی به امضاء رسیده که در عوض ایران باید طی ۹ سال، سالی ۱/۵ میلیون پوند استرلینگ به شارجه بپردازد. پرداخت این مبلغ به خاطر قطع درآمد نفتی شارجه بود که هر ساله بالغ بر سه میلیون پوند می‌شد. در واقع این توافق، بخشی از مذاکرات ایران و بریتانیا قبل از توسل ایران به زور بود. بعدها اعلام شد که حتی رأس الخیمه هم در جریان استقرار نیروهای ایرانی بوده است.<sup>۱۰۰</sup>

«البته استقرار نیروهای ایرانی در جزایر با درگیری‌هایی هم همراه بوده است و عده‌ای از نیروهای دو طرف آسیب دیده‌اند. در جزیره‌ی تنب بزرگ بر اثر تیراندازی شرطه‌های رأس الخیمه سه نفر از نیروهای ایرانی (نظامی) کشته می‌شوند.»<sup>۱۰۱</sup>

رژیم ایران تصمیم گرفت پس از نصب پرچم ایران در بلندترین نقطه‌ی کوه حلوا در ابوموسی یک خط مرزی رسم و قسمت شمالی جزیره که از اهمیت استراتژیک خاص برخوردار بود را از بخش جنوبی و روستایی ابوموسی که در قلمرو حاکمیت شارجه باقی



## استقلال بحرین

ایران از گذشته‌های بسیار دور بر بحرین و بسیاری دیگر از جزیره‌های خلیج فارس حاکمیت داشته است. از زمان هخامنشیان بحرین در قلمرو ایران قرار داشته است. اگرچه گذر زمان و سده‌های متمادی بنابر شرایطی این حاکمیت دستخوش بحران شده است و مدتی در اشغال قدرت‌های اجنبی قرار می‌گرفته ولی دوباره با قدرت یافتن دولت مرکزی حاکمیت بر بحرین و دیگر جزایر برقرار می‌شده است. در سال ۱۶۰۲ با اوج گرفتن دولت مقتدر شاه عباس، ایران توانست دولت استعماری پرتغال را شکست دهد و بحرین را پس از مدت‌ها دوباره به حاکمیت ایران برگرداند. در قرن هیجدهم مسأله‌ی آمدن اعراب آل عتوب و ساکن شدن عده‌ای از آنان در بحرین مطرح است. «طایفه‌ی عتوب که از نجد آمده بودند به سواحل خلیج فارس کوچ کردند و از بندر کویت تا سواحل احسا و قطر پیش رفتند و جمعی هم به بحرین آمدند. آل خلیفه و آل جلا همه دو تیره از قبیله‌ی عتوب بودند.»<sup>۱۰۶</sup> «آل خلیفه در ۱۷۶۵ وارد بحرین شدند.»<sup>۱۰۷</sup> پس از مدتی یعنی در ۱۷۷۷، شیخ نصرخان حاکم بحرین که از طرف کریم‌خان منصوب شده بود از دنیا می‌رود و شیخ محمدبن آل خلیفه رئیس قبیله‌ی آل خلیفه از کریم‌خان درخواست امارت بر بحرین را دارد. کریم‌خان هم به شرط پرداختن مالیات و تحت امر خواندن خود با این کار موافقت می‌کند.»<sup>۱۰۸</sup>

«با مرگ کریم‌خان و دوره‌ی فترت تا ظهور قاجاریه، حاکم بحرین از پرداخت مالیات سر باز زد.»<sup>۱۰۹</sup> در این دوران کانون‌های مختلف قدرت در منطقه‌ی خلیج فارس سعی داشتند که به نوعی بر بحرین سلطه یابند و بحرین را ضمیمه قدرت خود سازند ولی آل خلیفه به نوعی می‌کوشید با وانمود کردن وابستگی به ایران با این ادعاها و تهدیدات مقابله کند. «در سال ۱۸۱۷ (زمان فتحعلی شاه) والی بحرین، سلیمان بن احمد را به عنوان قاصد نزد فتحعلی شاه فرستاد و خواستار اعزام نیرو به بحرین برای مقابله با وهابی‌ها شد.»<sup>۱۱۰</sup>

«آمدن (Bruce) نماینده بازرگانی هند انگلیس به مجمع الجزایر بحرین، آل خلیفه را به نوعی متمایل و امیدوار به کمک و حتی قراردادی در ۱۸۲۴ با انگلیسی‌ها کرد و این در حالی بود که در ۱۸۲۲ بین حسینعلی میرزا فرمانروای فارس و کاپیتان ویلیام بروس عهدنامه‌ای منعقد شده بود که به موجب آن

دولت انگلیس حقوق فرمانروایی ایران را بر جزایر بحرین به رسمیت شناخته است.»<sup>۱۱۱</sup> در ۱۸۳۰ محمدعلی پاشای مصر از سوی امپراتوری عثمانی، شبه جزیره‌ی عربستان را از چنگ وهابی‌ها بیرون آورد و آماده‌ی حمله به بحرین شد. او نامه‌ای به حاکم بحرین نوشت که اگر تابع ایران است اعلام کند. شیخ عبدال... آل خلیفه به او اعلام کرد که تابع دولت ایران است.<sup>۱۱۲</sup> در سال ۱۸۶۰، انگلیسی‌ها قصد اشغال بحرین را داشتند که بحرین اعلام تابعیت ایران را رد کرد. «شیخ محمد آل خلیفه طی نامه‌ای به ناصرالدین شاه خود و برادر و همه‌ی آل خلیفه و بحرین را اتباع دولت ایران معرفی کرد.»<sup>۱۱۳</sup>

بخش‌هایی از نامه‌ی محمدبن خلیفه به ناصرالدین شاه در تاریخ ۲۰ ماه رمضان سنه ۱۲۷۶: ... حتی يعرضه الی تراب اقدام المبارک الملوکانه و هذا اظهر من الشمس بان جزایر البحرین من عهد السلاطین السلف الی الان کانت من تراب املاک الدوله العلیه و ایضا ان المشایخ الذین کانوا هناک و اهالیه دائماً فی تحت اداره و حمایه الدوله العلیه الايران مرفه الحال مشغولین بالقیام الخدمه الی الدوله العلیه ... انی و اخی علی بن خلیفه و تمام آل خلیفه و اهالی البحرین کنا خدام و رعایا الدوله العلیه و فی کل سنه فصل هذه المبلغ الی الخزانة العامره و ایضا علی الشمس و الاسد نشان الدوله العلیه نصبناه علی دارنا.»<sup>۱۱۴</sup>

بعدها به دلیل فشار انگلیس و ضعف حکومت ایران، سرهنگ پلی (Colonel Sir Lewis Pelly) قراردادی با شیخ محمد و برادر او امضاء کرد که به موجب آن بحرین زیر نظر انگلیسی‌ها قرار گرفت. نمایندگان بریتانیا در ۱۸۶۸ قرارداد دیگری با حکام آل خلیفه امضاء کردند که بحرین به جمع تحت‌الحمایگان بریتانیا در خلیج فارس پیوست. تحت‌الحمایگی بحرین با قراردادهای دیگری در سال ۱۸۸۰-۱۸۹۲ قاطعیت کامل پیدا کرد. بنابراین بحرین عملاً و رسماً از ۱۷۸۳ از ایران جدا شد اگرچه اسماً تابعیت ایران را اعلام می‌کرد.<sup>۱۱۵</sup>

طبیعی است که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم همزمان با دوران ضعف دولت مرکزی ایران و مصادف با بحران‌هایی نظیر انقلاب مشروطه، دولت ایران یارای هیچ‌گونه اعتراض و یا برخوردی با مسایلی چون بحرین و یا دیگر جزایر ایرانی که مورد تاخت و تاز قدرت‌های بیگانه است نداشت. با ظهور دولت رضاشاه و سر و سامان یافتن اوضاع داخلی، دولت به این امور طی یادداشت‌هایی، حتی به جوامع

آنچه که در ارتباط با  
سه جزیره‌ی ابوموسی،  
تنب بزرگ و تنب کوچک  
قابل ذکر است، این  
است که این سه جزیره  
و بعضی دیگر از جزایر  
تحت حاکمیت ایران  
در خلیج فارس، در  
گذشته‌های دور به دلیل  
عدم اهمیت اقتصادی و یا  
عدم دسترسی به آب - که  
مطلوبیت‌های مهمی برای  
زندگی و استقرار است -  
به صورت مستقل مورد  
بحث و تجزیه و تحلیل  
قرار نگرفته‌اند.



## داشتن بیشترین کرانه‌های آبی، (کرانه‌های شمالی خلیج فارس، تنگه‌ی هرمز، دریای عمان و گوشه‌ی غربی اقیانوس به ایران تعلق دارد.) و وجود جزایری استراتژیک در تنگه‌ی هرمز و دهانه‌ی خلیج فارس، یک زنجیره‌ی دفاعی را تشکیل می‌دهند و از نظر دفاعی نقش بسیار راهبردی دارند.

بین‌المللی اعتراضاتی را ابراز داشت. «در سال ۱۹۲۷ یک قرارداد سیاسی میان بریتانیا و ملک عبدالعزیز امیر حجاز (مؤسس دولت سعودی در ۱۹۳۲) امضا شد که به موجب آن روابط حجاز و تحت‌الحمایگان بریتانیا (بحرین، قطر، امارات متصالحه) گسترش یابد. دولت ایران به این قرارداد اعتراض کرد و طی یادداشتی به جامعه‌ی ملل، خواهان بازگرداندن بحرین به ایران شد.»<sup>۱۱۶</sup>

«بعد از جنگ دوم جهانی، اعتراضاتی مردمی به حضور انگلیسی‌ها در بحرین شد و انگلیسی‌ها با دامن زدن به اختلافات میان شیعه و سنی به دنبال کاستن این اعتراضات بودند. در ایران نیز اقداماتی در هواداری از مسایل بحرین آغاز شد و نمایندگان مجلس در ۱۹۵۷ (۱۳۳۶) طرحی را تصویب کردند که بحرین استان چهاردهم ایران محسوب می‌شد و دو کرسی برای بحرین در نظر گرفتند.»<sup>۱۱۷</sup>

با توجه به اعلام سیاست خروج از شرق کانال سوئز توسط بریتانیا و جدیت شاه بر بازگرداندن حاکمیت دوباره ایران بر جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و نقشی که این جزایر در دفاع استراتژیک از ایران داشتند و همچنین ارزیابی شاه از هزینه‌های گزاف اقتصادی در مسأله‌ی بحرین، حکومت شاه تصمیم گرفت نسبت به مسأله‌ی بحرین با بریتانیا مصالحه‌ای انجام دهد. سرانجام ایران و بریتانیا توافق کردند موضوع حاکمیت در بحرین به داوری بین‌المللی گزارد شود. البته در ابتدا ایران می‌کوشید که از طریق رفراندوم مسأله‌ی بحرین حل شود ولی این امر با مخالفت بریتانیا و آل‌خلیفه همراه بود، چرا که آل‌خلیفه این امر را مخالف حضور خود در بحرین می‌دانست. سرانجام ایران و بریتانیا موافقت کردند که به جای رفراندوم از سازمان ملل خواسته شود از راه یک نظرخواهی عمومی (Plebiscite) سرنوشت سیاسی بحرین تعیین شود. مدیر دفتر سازمان ملل در ژنو توسط دبیر کل مامور این کار شد. او با تعدادی از همکاران خود در ۱۹۷۰ کار را آغاز کرد. آن‌ها در طول دو هفته با سران گروه‌ها و طبقات مختلف مردم به گفتگو نشستند و سرانجام گزارش شماره ۹۷۷۲ تسلیم دبیر کل شد. (نتیجه‌ی بررسی‌ها مرا قانع کرده است که اکثریت قاطع مردم بحرین خواهان کشوری مستقل، حاکمیتی کامل و با آزادی روابط با دیگر ملل شناخته شوند). شورای امنیت با توجه به گزارش مدیر دفتر سازمان ملل در ژنو در ماه می ۱۹۷۰ خواسته مردم بحرین را تأیید کرد و قطعنامه صادر و به دولت

بریتانیا و ایران ابلاغ کرد.<sup>۱۱۸</sup>

آنچه که مسلم است دولت ایران به رسمیت شناختن استقلال بحرین و یا تأیید فدراسیون امیرنشینان اعراب را منوط به تأیید ادعای مالکیت خود بر جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک توسط اعراب می‌دانست.

### شکایت از اقدام ایران

با استقرار نیروهای ایرانی در جزایر و ایجاد حاکمیت مجدد در ۱۹۷۱، تعدادی از کشورهای عربی از این اقدام ایران و استقرار نیروی نظامی در جزایر به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کردند. دولت‌هایی نظیر عراق، لیبی، یمن جنوبی، کویت این اقدام را نیرنگ از جانب انگلستان و سازش با ایران در تضییع حقوق اعراب خواندند. البته این شکایت بیشتر با تحریک جناح تندرو کشورهای عربی انجام می‌گرفت و عده‌ای از کشورهای عربی نیز از روی بی‌اطلاعی یا تهدید و یا رو در بایستی آن را امضا کردند. عربستان سعودی، قطر و اردن از جمله کشورهایی بودند که از امضاء یادداشت عذرخواهی کردند.<sup>۱۱۹</sup>

شکایت کشورهای عربی (حدود بیست کشور) در مورخ سه شنبه ۱۶ آذر ۱۳۵۰ (دسامبر ۱۹۷۱) در شورای امنیت مطرح گردید. در جلسه‌ی شورای امنیت امیر خسرو افشار (قائم مقام وزیر خارجه) برای استماع گفت و گوهای اعضای شورای امنیت حاضر شد. در آن جلسه دلیل حضورش را تنها تذکر این نکته دانست که مسأله‌ی سه جزیره برای ایران یک مسأله‌ی داخلی است و هیچ مجمع بین‌المللی حق و صلاحیت قانونی مداخله در این امر را ندارد. در آن جلسه پس از ایراد سخنان نماینده‌ی ایران، نمایندگان لیبی، یمن جنوبی، عراق و کویت، ایران را مورد حمله قرار دادند ولی نماینده‌ی ایران سکوت کرد. در نهایت نماینده‌ی موریتانی - از اعضای اتحادیه‌ی عرب - پیشنهاد کرد که ادامه‌ی بحث به بعد موکول شود و به این ترتیب شکوائیه علیه ایران بایگانی شد.<sup>۱۲۰</sup>

«البته در جلسه‌ی شورای امنیت، ایران نقشه‌ای از خلیج فارس را که در سال ۱۹۶۷، به مناسبت پنجاهمین سال انقلاب اکتبر در شوروی چاپ شده بود انتشار داد. این نقشه که جزایر تنگه‌ی هرمز با نام جزایر ایرانی و ذیل هر یک از جزایر نام ایران قید شده است، در یک اطلس چاپ شد. این نقشه به عنوان یک سند در سازمان ملل توزیع گردید.»<sup>۱۲۱</sup>



دولت انگلستان پس از  
چندین سده حضور در  
منطقه ی خلیج فارس به  
دلایل مختلفی از جمله  
مسایل اقتصادی و ضعف  
در بنیه ی نظامی و ظهور  
قدرت فرادستی چون  
آمریکا تصمیم به خروج  
از منطقه گرفت.

نتیجه‌ای نداشت و در واقع شکست خورد و بایگانی شد، بنابراین ادعای طرح شکایت مجدد، نتیجه بخش نخواهد بود چرا که اگر شورای امنیت بخواهد داوری پیشین خود را نادیده بگیرد بدعتی است که موجب طرح تعداد بیشماری از ادعاهای مرزی در جهان می‌شود.<sup>۱۲۲</sup>

پی نوشت

شکایت امارات در ۱۹۷۱ به شورای امنیت

۱. مشکور، خلیج فارس، مجموعه‌ی مقالات، ص ۱۲، تهران، ۱۳۴۱.
۲. لسترینج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، محمود عرفان، ص ۳۵، تهران.
۳. لسترینج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، محمود عرفان، ص ۲۶، تهران.
۴. مجتهد زاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران، ص ۱۳.
۵. مجتهد زاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران، ص ۲۰.
۶. ژرژ رو، بین‌النهرین باستان، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۲۸۴.
۷. مجتهد زاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران، ص ۲۱.
۸. مجتهد زاده، پیروز، جغرافیای تاریخی خلیج فارس، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۷.
۹. گیرشمن، رمان، ایران از آغاز تا اسلام، محمد معینی، ص ۲۷۸.
۱۰. دیاکونف، پارتیان، رجب‌نیا، ص ۷۳.
۱۱. رایین، اسماعیل، دریانوردی و ایرانیان، ج ۱، ص ۱۴۱.
۱۲. مجموعه‌ی مقالات خلیج فارس، تهران، ۱۳۴۱، ص ۲۰۳.
۱۳. مجتهد زاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران، ص ۲۲.
۱۴. مجموعه مقالات خلیج فارس، تهران، ۱۳۴۱، ص ۸.
۱۵. مجتهد زاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران، ص ۲۵.
۱۶. ابن خرداد به، ابوالقاسم عبیدا... بن احمد، الممالک و المسالک، به اهتمام دی خویه، ص ۴۱.
۱۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالقاسم پاینده، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ج ۱، ص ۲۳۸.
۱۸. ابن هو قل، صورة الارض، جعفر شعار، ص ۴۶.
۱۹. حموی، ابو عبدا... یاقوت بن عبدا... معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۴۳.
۲۰. مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ص ۲۵.
۲۱. مستوفی، حمدا... نزهة القلوب، ص ۱۶۴.
۲۲. ابن بطوطه، سفرنامه، ص ۲۷۸.
۲۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، کتاب العبر، ج ۱، صص ۱۸ و ۷۹.
۲۴. مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ص ۲۵.
۲۵. مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ص ۲۵.
۲۶. المنجد.
۲۷. ویلسن، آرنولد، خلیج فارس، محمد سعیدی، ص ۱.
۲۸. زیدان، جرجی، تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۲، ص ۴۳.
۲۹. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، ص ۲۰۹.
۳۰. اقتداری، احمد، خلیج فارس، تهران، ص ۸۹.
۳۱. افشار، ایرج، جغرافیای تاریخی دریای پارس، ص ۱۱۷.





۳۲. اقتداری، احمد، آثار و شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس، ص ۸۲۱.
۳۳. موفق، محمدرضا، جزایر سه گانه، ص ۴۵.
۳۴. مجتهدزاده، پیروز، جغرافیای تاریخی خلیج فارس، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۵۰.
۳۵. الهی، همایون، خلیج فارس و مسایل آن، ص ۴۴.
۳۶. نشأت، صادق، تاریخ سیاسی خلیج فارس، ص ۱۷۷ ۳۷. سیموری، راجر، عصر صفوی، کامبیز عزیزی، ص ۱۲۲.
- ۳۸ و ۳۹. گزیده‌ی اسناد خلیج فارس، انتشارات وزارت خارجه، ج ۱، صص ۱۶ و ۱۷.
۴۰. جغرافیای سیاسی مسندم بسیار پیچیده است. شبه جزیره‌ی مسندم پاره سرزمینی مخروطی شکل است با خمیدگی اندک که ۳۱ هزار مایل مربع وسعت دارد. مسندم از دو بخش کوهستانی و جلگه‌های باختری و ظهره تشکیل می‌شود. این شبه جزیره چندین واحد سیاسی کوچک و بزرگ دارد. بخش‌های شمالی، سلطان نشین عمان و بخش‌های خاوری ابوظبی، تمام شارجه، دبئی، ام القوین، فجیره، راس الخیمه، عجمان، شبه جزیره‌ی مسندم اکنون به دو قسمت امارات و عمان تقسیم شده است. (مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، موسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران، ص ۱۵۴).
۴۱. همان، ص ۹۳.
۴۲. همان، ص ۱۶۴.
۴۳. همان، ص ۹۴.
۴۴. گزیده‌ی اسناد خلیج فارس، انتشارات وزارت خارجه، ج ۱، ص ۱۷.
۴۵. گزیده‌ی اسناد خلیج فارس، انتشارات وزارت خارجه، ج ۱، ص ۱۷.
۴۶. شیخ الاسلامی، جواد، قتل اتابک و ۱۶ مقاله‌ی تحقیقی دیگر، ص ۲۱۰.
۴۷. موحد، محمدعلی، مبالغه‌ی مستعار- دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ص ۹۵.
۴۸. ر.ک نشأت، صادق، تاریخ سیاسی خلیج فارس، ص ۱۹۷.
۴۹. همان، ص ۱۹۷.
۵۰. مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، موسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ص ۹۴.
۵۱. نشأت، صادق، تاریخ سیاسی خلیج فارس، ص ۱۹۷.
۵۲. ویلسن، آرنولد، خلیج فارس، محمد سعیدی، ص ۲۲۸.
- ۵۳ و ۵۴. شعار اصلی وهابی‌ها این بود که اسلام باید به طهارت و صفای اولیه‌ی خود برگردد. آن‌ها پوشیدن لباس ابریشمی و حریر و استعمال دخانیات را حرام می‌دانستند. احکام جهاد با کفار و اشاعه‌ی اسلام بوسیله‌ی آتش و شمشیر را در میان پیروان خود ترویج می‌کردند و اجرای آن را از فرایض دینی می‌دانستند. هر کس با آیین وهابی‌ها مخالف باشد باید او را کشت و اموالش را مصادره کرد. مسلمانی که به آیین آن‌ها نمی‌پیوندد از یهود و نصاری بدتر است. (ویلسن، آرنولد، خلیج فارس، محمد سعیدی، ص ۲۲۸ و ۲۲۹).
۵۵. همان، ص ۲۴۰.
۵۶. مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، موسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ص ۹۴.
۵۷. ر.ک ویلسن، آرنولد، خلیج فارس، محمد سعیدی، ص ۲۴۲.
۵۸. مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، موسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ص ۹۴.
۵۹. قواسم در ۱۸۰۳ با وهابی‌ها هم قسم شدند. ابن سعود، رئیس قبیله‌ی قواسم (صفر بن صالح) را دست نشانده‌ی خود در بخش جنوبی خلیج در آورده. (نشأت، صادق، تاریخ سیاسی خلیج فارس، ص ۲۱۱).
۶۰. مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، موسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ص ۹۴.
۶۱. ر.ک رایت، دنیس، نقش انگلیس در ایران، فرامرز فرامرزی، ص ۱۰۲.
۶۲. کرزن، ایران و قضیه‌ی ایران، وحید مازندرانی، ص ۴۹۲.
۶۳. شیخ الاسلامی، جواد، قتل اتابک و ۱۶ مقاله‌ی تحقیقی دیگر، ص ۲۱۰.
۶۴. در سال ۱۲۶۳ طرح تقسیمات نوین کشوری تهیه شد که به موجب آن، ایران به ۲۷ ایالت (استان) تقسیم می‌شد. هر ایالت به چند ولایت (شهرستان) تقسیم می‌شد. در این طرح ایالت ۲۶، ایالت بنادر خلیج فارس نام گرفت که در برگزیده‌ی کرانه‌ها و جزایر خلیج فارس بود.
۶۵. مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، موسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ص ۹۷.
۶۶. ر.ک شیخ الاسلامی، جواد، قتل اتابک و ۱۶ مقاله‌ی تحقیقی دیگر، ص ۲۱۰.
۶۷. جعفری، ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، نشر قومس، تهران، ص ۱۷۷.
۶۸. امین، منافع انگلیسی‌ها در خلیج فارس، ص ۵۲.
۶۹. ر.ک نشأت، صادق، تاریخ سیاسی خلیج فارس، ص ۱۶۰.
۷۰. شیخ الاسلامی، جواد، قتل اتابک و ۱۶ مقاله‌ی تحقیقی دیگر، ص ۲۱۰.
۷۱. جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، ص ۱۸.
۷۲. ر.ک موحد، علی، مبالغه‌ی مستعار، ص ۵۶.

۷۳. مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، موسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ص ۱۰۱.
۷۴. ر.ک شیخ الاسلامی، جواد، قتل اتابک و ۱۶ مقاله‌ی تحقیقی دیگر، ص ۲۱۲.
۷۵. مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، موسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ص ۹۶.
۷۶. جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، ص ۱۷۹.
۷۷. مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۹۶.
۷۸. جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، ص ۱۷۹.
۷۹. ر.ک جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، ص ۴۳۹.
۸۰. ر.ک روزنامه‌ی کیهان، مورخه ۲۲ آذر ۱۳۵۰.
۸۱. افشار، ایرج، جزیره ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک، ص ۵۹.
۸۲. ر.ک زرگر، علی اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه، ص ۲۵۹.
۸۳. مجتهدزاده، پیروز، جغرافیای سیاسی تنگه هرمز، محسن صغیرا، ص ۲۴.
۸۴. افشار، ایرج، جزیره‌ی ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک، ص ۵۹.
۸۵. نوربخش، حسین، جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک، ماهنامه‌ی کهکشان، شماره ۲۳، ص ۱۱.
۸۶. افشار، ایرج، جزیره‌ی ابوموسی، و جزایر تنب بزرگ و کوچک، ص ۹۸.
۸۷. تنب از نظر لغوی در لهجه‌ی تنگستانی به معنای تپه می باشد.
۸۸. ر.ک مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، موسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ص ۸۹.
۸۹. تنبو در زبان محلی یعنی تپه‌ی کوچک.
۹۰. ر.ک حافظ نیا، محمدرضا، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه‌ی هرمز، انتشارات سمت، تهران، ص ۲۰۱.
۹۱. گزیده‌ی اسناد خلیج فارس، انتشارات وزارت خارجه، ج ۱، ص ۱۱.
۹۲. ر.ک جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، نشر قومی، تهران، ص ۱۸۹.
۹۳. موفق، محمدرضا، جزایر سه گانه.
۹۴. مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، موسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ص ۸۷.
۹۵. مجتهد زاده، پیروز، جغرافیای سیاسی تنگه‌ی هرمز، محسن صغیرا، ص ۲۵.
۹۶. در پی خروج بریتانیا از خلیج فارس، شیخ نشین‌های هفت گانه‌ی مسندم یا امارات متصالحه در ۱۹۷۱ اقدام به تأسیس فدراسیون (امارات متحده عربی) کردند. طبق اساسنامه، همه‌ی امارات بدون در نظر گرفتن جمعیت، وسعت و یا توانایی‌های مالی با یکدیگر برابرند. رهبری اتحادیه هر چهار سال باید در اختیار حاکم یکی از شیخ نشین‌ها باشد ولی در عمل از ابتدا قدرت میان ابوظبی و دبئی تقسیم شد.
۹۷. ر.ک جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، نشر قومی، تهران، ص ۱۸۹.
۹۸. مجتهدزاده، پیروز، جغرافیای سیاسی تنگه هرمز، محسن صغیرا، ص ۳۰.
۹۹. جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، نشر قومی، تهران، ص ۱۶۰.
۱۰۰. ر.ک مجتهدزاده، پیروز، جغرافیای سیاسی تنگه‌ی هرمز، محسن صغیرا، ص ۳۱.
۱۰۱. افشار، ایرج، جزیره‌ی ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک، ص ۸۲.
۱۰۲. ر.ک مجتهدزاده، پیروز، جغرافیای سیاسی تنگه‌ی هرمز، محسن صغیرا، ص ۳۲.
۱۰۳. مجتهدزاده، پیروز، نگاهی دیگر به مسایل خلیج فارس، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، سال هفتم، شماره ۶۸، ص ۸.
۱۰۴. کشورهایی چون عربستان به دلیل اختلافات حاد مرزی با ابوظبی و عراق به دلیل عقاید تند ضد غربی این طرح و فدراسیون را یک طرح استعماری قلمداد می‌کردند.
۱۰۵. یادداشت‌های علم، علی نقی علی‌خانی، ج ۱، ص ۱۵.
۱۰۶. نشأت، صادق، تاریخ سیاسی خلیج فارس، ص ۲۰۷.
۱۰۷. مجتهدزاده، پیروز، ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت ایرانی، ص ۳۶۷.
۱۰۸. ر.ک نشأت، صادق، تاریخ سیاسی خلیج فارس، ص ۳۰۷.
۱۰۹. همان، ص ۲۰۹.
۱۱۰. همان، ص ۲۰۹.
۱۱۱. همان، ص ۴۷۳.
۱۱۲. ر.ک مجتهدزاده، پیروز، ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت ایرانی، ص ۳۶۷.
۱۱۳. همان، ص ۳۶۷.
۱۱۴. ر.ک نشأت، صادق، تاریخ سیاسی خلیج فارس، ص ۴۹۵.
۱۱۵. ر.ک مجتهدزاده، پیروز، ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت ایرانی، ص ۳۶۷.
۱۱۶. مجتهدزاده، پیروز، ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت ایرانی، ص ۳۶۷.
۱۱۷. همان، ص ۳۷۰.
۱۱۸. همان، ص ۳۷۸.
۱۱۹. ر.ک افشار، ایرج، جزیره‌ی ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک، ص ۸۶.



۱۲۰. ر.ک مجتهدزاده، پیروز، جغرافیای سیاسی تنگه‌ی هرمز، ص ۳۳.
۱۲۱. روزنامه‌ی کیهان، ۲۲ آذرماه ۱۳۵۰.
۱۲۲. ر.ک مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۱۴۴.

## کتابنامه

۱. ابن خرداد به، ابوالقاسم عبید... بن عبدا... المسالک و الممالک، به اهتمام دی خویه.
۲. آرنولد ویلسون، خلیج فارس، محمد سعیدی.
۳. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار.
۴. افشار، ایرج، جغرافیای تاریخی دریای پارس.
۵. افشار، ایرج، جزیره‌ی ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک.
۶. ابن حوقل، صورة الارض، جعفر شعار.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن، کتاب العبر، محمد پروین گنابادی، علمی و فرهنگی، تهران.
۸. ابن بطوطه، سفرنامه.
۹. اقتداری، احمد، آثار و شهرهای باستانی سواحل جزایر خلیج فارس.
۱۰. الهی، همایون، خلیج فارس و مسایل آن، نشر قومس، تهران.
۱۱. امین، منافع انگلیسی‌ها در خلیج فارس.
۱۲. اقتداری، احمد، خلیج فارس.
۱۳. جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، نشر قومس، تهران.
۱۴. جعفری ولدانی، اصغر، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق.
۱۵. حموی، ابو عبدا... یاقوت بن عبدا... معجم البلدان (۱۶) حافظ نیا، محمدرضا، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه‌ی هرمز، انتشارات سمت، تهران.
۱۷. دیاکونف، پارتیان، رجب نیا.
۱۸. رایین، اسماعیل، دریانوردی و ایرانیان.
۱۹. رایت، دنیس، نقش انگلیس در ایران، فرامرز فرامرزی.
۲۰. روزنامه‌ی کیهان، مورخه ۲۲ آذر ۱۳۵۰.
۲۱. زیدان، جرجی، تاریخ التمدن الاسلامی، علی جواهر کلام، امیرکبیر، تهران.
۲۲. زرگر، علی اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره‌ی رضاشاه.
۲۳. ژرژ رو، بین النهرین باستان، عبدالرضا هوشنگ مهدوی.
۲۴. سیموری، راجر، عصر صفوی، کامبیز عزیزی.
۲۵. شیخ الاسلامی، جواد، قتل اتابک و ۱۶ مقاله‌ی تحقیقی دیگر.
۲۶. گزیده‌ی اسناد خلیج فارس، انتشارات وزارت خارجه.
۲۷. گیرشمن، رمان، ایران از آغاز تا اسلام، محمد معینی.
۲۸. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، محمود عرفان.
۲۹. کرزن، ایران و قضیه‌ی ایران، وحید مازندرانی.
۳۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۳۱. مجموعه‌ی مقالات خلیج فارس، تهران.
۳۲. مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، موسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
۳۳. مستوفی، حمدا...، نزهة القلوب.
۳۴. مجتهدزاده، پیروز، جغرافیای تاریخی خلیج فارس، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۵. مشکور، خلیج فارس، مجموعه‌ی مقالات.
۳۶. موفق، محمدرضا، جزایر سه گانه.
۳۷. موحد، محمدعلی، مبالغه‌ی مستعار- دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران.
۳۸. مجتهدزاده، پیروز، جغرافیای سیاسی تنگه‌ی هرمز.
۳۹. مجتهدزاده، پیروز، نگاهی دیگر به مسایل خلیج فارس، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، سال هفتم، شماره ۶۸.
۴۰. مجتهدزاده، پیروز، ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت ایرانی.
۴۱. نشأت، صادق، تاریخ سیاسی خلیج فارس.
۴۲. یادداشت‌های علم، علی نقی علی خانی.